



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



خطبه خوارزم

شامل خطبه های هفتگانه اهل بیت علیه السلام

(امام سجاد(ع)، حضرت زینب(ع)، حضرت ام کلثوم(ع) و فاطمه صغری(ع) (ع) از کوفه، شام، مدینه)

میدر فضا موسی کاظمی ناپیشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خطبه خوانی شامل خطبه های هفتگانه اهل بیت علیهم السلام

نویسنده:

رضا موسی کاظمی نایینی

ناشر چاپی:

مشهور

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	خطبه خوانی شامل خطبه های هفتگانه اهل بیت علیهم السلام
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۹	مقدمه
۲۷	فصل اول خطبه خوانی حضرت زینب علیها سلام در کوفه
۲۷	گزارش اخبار پس از شهادت امام حسین علیه السلام
۲۷	گریز حرکت کاروان آزادگان از کربلا
۲۹	گریز رسیدن کاروان به کوفه
۳۱	خطبه حضرت زینب علیها سلام در کوفه
۳۱	اشاره
۳۲	گریز به خطبه حضرت زهراء علیها سلام
۳۴	گریز به پناه بردن مردم کوفه به امام حسین علیه السلام از بی آبی
۳۵	گریز به برخی جنایات کوفیان
۳۶	گریز به مواظبت علی علیه السلامو حسنین علیهم السلام از حضرت زینب علیه السلام
۳۷	گریز به خون گریستن آسمان در حادثه کربلا
۴۱	فصل دوم خطبه خوانی حضرت فاطمه صغری علیها السلام در کوفه
۴۱	کاروان آزادگان کربلا پشت دروازه کوفه
۴۱	خطبه حضرت فاطمه صغری علیها السلام در کوفه
۴۱	اشاره
۴۲	گریز ذبح امام حسین و علی اصغر علیهم السلام
۴۷	گریز به شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام
۴۹	گریز به تاختن اسب روی بدنهای شهدا
۵۵	فصل سوم خطبه خوانی ام کلثوم در کوفه

۵۵	اعتراض ام کلثوم به مردم کوفه
۵۵	گزارش مسلم گجکار از ورود اسرا به کوفه
۵۸	زبانحال دختر امام حسین علیها السلام هنگام دیدن سر پدر روی نیزه
۵۹	خطبه ام کلثوم در کوفه
۵۹	اشاره
۶۰	گریز به غارت اموال، عصر عاشوراء
۶۷	فصل چهارم خطبه خوانی امام سجاد علیه السلام در کوفه
۶۷	تجمع مردم کوفه برای تماشای اسیران
۶۷	خطبه امام سجاد علیه السلام در کوفه
۶۷	اشاره
۶۷	گریز به شکستن پیشانی امام حسین علیه السلام
۶۸	گریز غارت اموال امام حسین علیه السلام
۶۹	گریز به نحوه شهادت امام حسین علیه السلام
۷۴	گریز مصائب اهل بیت علیهم السلام در مجلس ابن زیاد ملعون
۷۴	بی احترامی به حضرت زینب علیها السلام
۷۶	قصد شهادت امام سجاد علیه السلام توسط ابن زیاد
۸۱	فصل پنجم خطبه خوانی حضرت زینب علیها السلام در شام
۸۱	فرستادن اسیران به شام
۸۱	دو درخواست ام کلثوم از شمر ملعون
۸۳	سر نازنین امام حسین علیه السلام در مجلس یزید
۸۴	خطبه حضرت زینب علیها السلام در شام
۸۴	اشاره
۸۷	گریز به شهادت حمزه سید الشهداء علیه السلام
۸۸	گریز چوب خیزران بر لب و دندان امام حسین علیه السلام
۹۵	درخواست مرد شامی کنیزی فاطمه دختر امام حسین علیه السلام را در مجلس یزید
۹۹	فصل ششم خطبه خوانی امام سجاد علیه السلام در شام

۹۹	چهل سال تبلیغ بنی امیه بر ضد علی علیه السلام
۱۰۰	خطبه امام سجاد علیه السلام در شام
۱۰۰	اشاره
۱۰۵	گریز به صبر و مظلومیت علی علیه السلام
۱۰۸	روضه خوانی امام سجاد علیه السلام در مجلس یزید ملعون
۱۰۸	گریز بریدن سر امام حسین علیه السلام از قفا
۱۰۸	گریز به روضه عطش توسط جبرئیل
۱۱۰	گریز به دفن امام حسین علیه السلام
۱۱۱	گریز سر امام حسین علیه السلام روی نیزه
۱۱۷	فصل هفتم خطبه خوانی امام سجاد علیه السلام نزدیک مدینه
۱۱۷	عزاداری اهل بیت علیهم السلام در شام
۱۱۷	سه درخواست امام سجاد علیه السلام از یزید
۱۱۹	گریز شهادت حضرت رقیه علیها السلام
۱۲۱	ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا
۱۲۳	کاروان در نزدیکی مدینه
۱۲۳	مرثیه ام کلثوم علیها السلام نزدیک مدینه
۱۲۴	خبر دادن بشیر به مردم مدینه
۱۲۶	گریز به شهادت قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام
۱۲۹	خطبه امام سجاد علیه السلام نزدیک مدینه
۱۲۹	اشاره
۱۲۹	روضه خوانی امام سجاد علیه السلام
۱۳۲	ورود قافله به مدینه
۱۳۲	رفتن حضرت زینب علیها السلام به مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم
۱۳۳	أم کلثوم کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
۱۳۴	عزای عمومی در مدینه
۱۳۵	فهرست منابع

خطبه خوانی شامل خطبه های هفتگانه اهل بیت علیهم السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: موسی کاظمی نائینی، رضا، ۱۳۴۷ -

عنوان و نام پدیدآور: خطبه خوانی شامل خطبه های هفتگانه اهل بیت علیهم السلام (امام سجاد، حضرت زینب، ام کلثوم، فاطمه صغری) .../سیدرضا موسی کاظمی نائینی.

مشخصات نشر: قم: مشهور، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: [۱۲۸] ص.

شابک: ۲۲۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۸-۱۸۲-۸

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: [۱۲۸].

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ق -- مقاله ها و خطابه ها

موضوع: سخنرانی عمومی

رده بندی کنگره: BP۴۱/۵م۷۷۸خ ۶ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۵۸۳۸۴

ص: ۱

اشاره

ص : ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

شامل:

خطبه های (امام سجاد، حضرت زینب، ام کلثوم و فاطمه صغری) علیهم السلام

در کوفه، شام، مدینه

همراه با روش خطبه خوانی، گریز و ذکر مصائب و CD سبک اجرای خطبه ها توسط مؤلف:

حجت الاسلام دکتر سید رضا موسی کاظمی نایینی

قابل توجه عزیزان

با قرائت این خطبه ها برای عاشقان اهل بیت علیه السلام آنها را از مهجوریت خارج کرده تا مورد نظر ویژه خدا و عزیزان خدا یعنی محمد و آل محمد قرار گیرد.

تقدیم به آزادگان کربلا خصوصاً حضرت امام سجاد علیه السلام حضرت زینب علیہ السلام حضرت ام کلثوم علیہا السلام
حضرت فاطمه صغری علیہا السلام و همچنین میزبان عزیزمان حضرت معصومه علیہا السلام

ص : ٦

السلام عليك يا ابا عبدالله الحسين

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس خداوند متعال را که پروردگار جهانیان است و درود و صلوات و سلام بر سید و مولای ما، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان، خصوصاً حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که جان ناقابل ما فدای ایشان باد، و لعنت خداوند بر همه دشمنان ایشان تا روز قیامت.

قال الله تعالی فی کتابه الکریم: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. براستی که خداوند می خواهد هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

قال رسول الله صل الله علیه و آله و سلم: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَيْفِيْنِهِ نُوْحٍ مِّنْ رَّكَبٍ فِيْهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مثال اهل بیت من، مانند مثال کشتی نوح است؛ که هر کس سوار بر آن کشتی شد نجات پیدا کرد و هر کس از آن دوری کرد، غرق شد.

از زمان حضرت آدم علیه السلام تا کنون ایراد خطبه و پند و اندرز و بیدار کردن انسانها و فریاد بر علیه ستمگران رواج داشته است و این کار یکی از وظایف مهم و اصلی پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام و پیروان ایشان بوده است.

پیامبر اکرم علیه السلام در خطابه ها و سخنرانی های متعدد خویش، باعث تته و بیداری مردم می شدند. از خطبه های معروف حضرت خطبه غدیریّه در مورد خلافت و جانشینی علی علیه السلام و خطبه شعبانیه در اهمیت ماه مبارک رمضان است.

پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امیر بیان، علی علیه السلام خطبه های روشنگرانه ای بیان نموده اند که ۲۴۱ خطبه از آن خطب در نهج البلاغه جمع آوری شده است.

از خطبه های معروف حضرت، خطبه شقشقیه است که در واقع رنج نامه مولاست، و خطبه همّام که در مورد متقین است.

خطبّ پاره تن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت زهراء علیها السلام در مسجد النبی، نیز افشاکننده ریا و نفاق و کفر منافقین مدینه است. خطبه های میوه های دل حضرت زهراء علیها السلام، امام حسن و امام حسین علیهم السلام نیز نمونه هایی از همان خطبه های نبوی و علوی و فاطمی است؛ خصوصاً خطبه های حضرت سید الشهداء علیه السلام که در سفر پر بلای کربلا از مدینه تا مکه و تا کربلا ایراد شده است.

و اما خطبه های اهل بیت علیهم السلام از جمله، امام سجاد و حضرت زینب و ام کلثوم و فاطمه صغری علیها السلام که اگر نبود این خطابه ها، حقیقتاً کربلا در کربلا می ماند و اثری از خون شهدای کربلا بر جای نمی ماند.

مرحله اول عملیات را امام حسین علیه السلام و اصحاب و خاندان شهیدش با موفقیت به انجام رساندند و امام مرحله دوم عملیات که اساس و بنیان بنی امیه را از بیخ و بُن بر کند، توسط امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام و افشاگریهای این آزادگان خدا در کاخهای ابن زیاد و یزید ملعون صورت

گرفت که ضربه نهایی را بر آنها وارد آورد و در نهایت امام حسین علیه السلام با هفتاد و دو یار با وفا بر سی هزار نفر یزیدی پیروز شد.

این خطبه ها چنان اثر گذار شد، که صدای شیون و ناله کوفیان بلند شد و اظهار پشیمانی کردند و یزیدیان اجازه دادند که مجلس سوگواری و روضه خوانی در عزای امام حسین علیه السلام در مرکز حکومت اموی یعنی شام، برپا شود و یزید پلید از ترس برپایی انقلاب در شام، دستور داد که هر چه زودتر کاروان آزادگان کربلا روانه مدینه شوند و در ظاهر تقصیر را به گردن ابن زیاد انداخت.

خطبه امام سجاد علیه السلام در شام، که در واقع بیان فضایل علی علیه السلام و در پایان روضه خوانی ایشان در عزای پدر عزیزش در مجلس یزید ملعون و با حضور چندین هزار نفر از شامیان بود، یزید را مجبور کرد به مؤذن دستور دهد که اذان بگوید، ولی سخنان حضرت اثرش را گذاشت و مجلس را متفرق نمود.

خطبه حضرت زینب علیها السلام در کوفه و جمله زیبای آن عزیز در حضور ابن زیاد ملعون که فرمود: «ما رأیتُ الاّ جمیلاً» (من جز زیبایی ندیدم) و رسوا کردن یزید در شام از جمله این خطبه هاست.

و خطبه ام کلثوم علیها السلام در کوفه که در قسمتی از آن فرمود: مرگ بر شما باد ای اهل کوفه! آیا می دانید که چه خونی را ریختید...؟ و چه اموالی را به غارت بردید؟

و این خطبه ها چنان تأثیری داشت، که صدای گریه و ناله کوفیان بلند شد

و خاک بر سرشان ریختند. و خطبه فاطمه صغری بنت الحسین علیها السلام در کوفه که در قسمتی از آن می فرماید: «تَبَّأ لَكُمْ» مرگ بر شما (کوفیان) باد. در انتظار لعنت و عذاب الهی باشید. به خدا قسم قلبهایتان سخت شد...

و اما آنچه که باعث شد، اینجانب هفت خطبه کوبنده اهل بیت علیهم السلام را در یک مجموعه گردآوری نمایم، اینکه تا کنون، کتابی که این خطبه ها را یک جا داشته باشد، تا دسترسی به آن و بیانش برای روحانیون، خطبا و مداحان، آسان باشد، را ندیدم.

در محرم سال ۱۴۲۹ هـ-ق-۱۳۸۷ هـ-ش به این فکر افتادم که این خطبه ها را پیاده نموده، و پس از مطالعه و اضافه نمودن گریزهایی از مصائب مرتبط، در مسجد المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شهر مقدس قم، برای عاشقان ابی عبدالله الحسین علیه السلام بخوانم. سال بعد نیز در محرم سال ۱۴۳۰ هـ-ق-۱۳۸۸ هـ-ش که جهت تبلیغ به شهرستان نایین رفته بودم، این خطبه ها را به روش خطبه خوانی همراه با گریز و ذکر مصائب برای همشهریان عزیزم، در مسجد امام حسین علیه السلام قرائت کردم که حال و هوای خاصی به مجلس می داد و برای مستمعان بسیار جذاب بوده، اظهار رضایت می کردند و حتی بعضی می گفتند، این اولین بار است که برخی از این خطبه ها را می شنوند.

در آستانه محرم ۱۴۳۱ هـ-ق-۱۳۸۸ هـ-ش بر آن شدم که کتابی شامل مجموعه ای کامل از هفت خطبه، همراه با ترجمه ای روان و گریزهایی بصورت مصیبت، چاپ شود و در اختیار علاقمندان، خصوصاً روحانیون و مداحان عزیز قرار گیرد و باعث گرمی مجالس حسینی شود.

از خصوصیات این کتاب اینکه:

۱. از آن جایی که جملات عربی خطبه ها که از زبان اهل بیت علیهم السلام بیان شده دارای حلاوت و شیرینی خاصی است که در ترجمه آن نیست، ابتدا جمله عربی آورده شده، که خطبه خوان پس از خواندن هر عبارت عربی، بلافاصله ترجمه آن را با سوز و گداز می خواند.

۲. از برخی عبارات خطبه ها، مصیبتی از مصائب اهل بیت علیهم السلام گریز زده شده است، که خود نقش مؤثری در جذب مخاطب و ایجاد حزن و غم و اندوه در او دارد و باعث، ریزش اشکی می شود که قطره ای از آن شوینده گناهان است و پاداش بهشت را به دنبال دارد.

۳. تعداد اندکی از اشعار هم در ارتباط با مصائب آورده شده، که خود نقشی مؤثر در حال و هوای معنوی مجلس دارد.

۴. این خطبه ها به ترتیبی که در کتاب شریف لهوف سید بن طاووس آمده، مرتب شده است که عبارتند از:

الف. خطبه حضرت زینب علیها السلام در کوفه.

ب. خطبه حضرت فاطمه صغری در کوفه.

ج. خطبه حضرت ام کلثوم علیها السلام در کوفه.

د. خطبه امام سجاد علیه السلام در کوفه.

ه. خطبه حضرت زینب علیها السلام در شام.

و. خطبه امام سجاد علیه السلام در شام.

ز. خطبه امام سجاد علیه السلام نزدیک مدینه.

۵. منبع این خُطب، کتاب شریف لهوف سید بن طاووس است، که مقام معظم رهبری جهت قرائت مقتل، معرفی کرده اند؛ البته خطبه امام سجاد علیه السلام در شام، از کتاب شرف بحار الانوار نقل شده است.

۶. CD سبک و روش خطبه خوانی که توسط اینجانب، اجرا گردیده و هفت خطبه را شامل می شود، نیز جهت استفاده علاقمندان، آماده عرضه است.

در پایان از خداوند بخشنده مهربان، خواستارم که این سعی قلیل را قبول در گاهش نموده، باقیات الصالحاتی باشد برای حقیر و همه کسانی که ما را به این راه هدایت کردند، و صلۀ ما را زیارت چهارده معصوم علیهم السلام در دنیا و شفاعتشان در آخرت قرار دهد و دعای خیر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را شامل حال ما نماید.

و در پایان به یاد مسافر حضرت زهرا علیها السلام چنین زمزمه می کنیم که:

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست***هر کجا هست خدایا به سلامت دارش

چشم به راه دعای خیر شما در حیات و ممات

«العبد الزاجی الی فضل الله تعالی، (بنده امیدوار به فضل خداوند متعال) طلبه عُش آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم؛ سید رضا موسی کاظمی نایینی

قم المقدسه: ۱۴۳۰ هـ - ق - ۱۳۸۸ هـ - ش

ص : ۱۷

فصل اول

خطبه خوانی

حضرت زینب علیهاالسلام در کوفه

فصل اول خطبه خوانی حضرت زینب علیها سلام در کوفه

گزارش اخبار پس از شهادت امام حسین علیه السلام

Your browser does not support the audio tag

پس از شهادت امام حسین علیه السلام عمر سعد لعین سر مطهر امام حسین علیه السلام را در همان روز عاشورا به همراه خولی (لعنه الله) به نزد عبیدالله بن زیاد فرستاد و دستور داد که شمر پلید و قیس بن اشعث ملعون سرهای نورانی سایر شهداء (رضوان الله علیهم اجمعین) را به کوفه ببرند. روایت است که سرهای مطهر اصحاب امام حسین علیه السلام هفتاد و هشت سر نورانی بودند که قبیله های عرب برای تقرب جستن به ابن زیاد ملعون و یزید لعین، در میان خود قسمت نمودند. خود عمر سعد روز عاشورا و روز یازدهم را تا هنگام ظهر در کربلا ماند و بعد از ظهر، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر روی شتران بی جهاز، سوار نمودند. چهل شتر اسیران آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را حمل می کرد. زنان آل عصمت و طهارت را که امانتهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند مانند اسیران ترک و روم با شدت مصیبت و کثرت غم و غصه، به اسیری می بردند.

گریز حرکت کاروان آزادگان از کربلا

کاروان را از قتلگاه حرکت دادند، جایی که پیکرهای پاک شهداء در میان خاک و خون روی زمین پراکنده بود. همه خود را از روی مرکبها به زمین انداختند و هر یک شهیدی را در بر گرفتند و به گریه و

ص : ۲۰

نال و اشک و آه پرداختند. فقط یک نفر نتوانست خود را از مرکب روی زمین بیاندازد و او امام سجاد علیه السلام بود که پاهایش را از زیر مرکب با زنجیر بسته بودند. زینب علیها السلام ناله ای از دل کشید و فریاد زد:

«یا مُحَمَّداه، صَلَّی عَلَیْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعِرَاءِ، مَرْمَلٌ بِالْدمَاءِ، مُقَطَّعُ الاعْضَاءِ، وَ بَنَاتُكَ سَبَايَا...»

یا محمد! که فرشتگان آسمان بر تو درود می فرستند، این حسین تو است که آغشته به خون و با پیکر قطعه قطعه در میان بیابان افتاده است و اینان دختران تو اند که آنها را به اسارت می برند.

در پی زینب علیها السلام زنان صدا به شیون و زاری بلند کردند و دوست و دشمنی به گریه در آمدند. زینب علیها السلام بدن برادر را در بغل گرفت و ناله می زد و از او جدا نمی شد.

زجر بن قیس ملعون در حالی که تازیانه در دست داشت، کنار قتلگاه آمد و فریاد کشید که زود سوار بر شترها شوید و به سوی کوفه حرکت کنید؛ ولی اهل بیت علیهم السلام از کنار پیکرها بلند نمی شدند. زجر ملعون با تازیانه آنها را می زد تا

سوار بر شترها گردانید. کسی که از حسین علیه السلام دل نمی کند زینب علیها السلام است. به هر صورت زینب علیها السلام را از بدن برادر جدا کردند، و او همه خانمها و بچه ها را سوار مرکبها کرد؛ اما در آخر کسی نبود که زینب علیها السلام را کمک کند تا سوار مرکب شود. و این زبانحال زینب علیها السلام است که: کجایی عباسم؟ کجایی علی اکبرم؟ کجایی قاسم؟ کجایی عزیز دلم حسینم؟!

کاروان حرکت کرد. اما دل زینب کنار حسین علیه السلام ماند.

ای همسفر زینب رفتیم و خداحافظ***ای تاج سر زینب رفتیم و خداحافظ

ای پادشه خوبان ای تشنه لب عریان***از کوی تو سرگردان رفتیم و خداحافظ

گریز رسیدن کاروان به کوفه

کاروان وقتی به کوفه رسید که خورشید غروب کرده بود، اسیران را شب، بیرون کوفه نگه داشتند تا فردا، روز روشن وارد کوفه کنند، تا حکومت بهتر بتواند برای پیروزی خود استفاده سیاسی کند.

اسیران را بیرون خیمه ها جای دادند و کودکان اهلیت در گرسنگی به سر می بردند و به آنها غذا ندادند. روز دوازدهم فرا رسید. لشکر ابن زیاد شیپور و طبل می نواختند، مردم اجتماع کرده بودند. سرهای شهدا، پیشاپیش اسیران، روی نیزه ها قرار گرفت.

امام سجاد علیه السلام را بر شتر بی جهاز سوار کرده بودند و از رانهای او و رگهای گردن حضرت (بر اثر زخم غل جامعه) خون جاری بود. اسیران را در دروازه بنی خزیمه متوقف کردند. مردم برای تماشای اسیران به اطراف شهر آمدند. ام کلثوم خطاب به مردم کوفه گفت: ای مردم کوفه چشمهای خود را از نگاه به ما فرو اندازید، آیا از خدا و رسولش شرم نمی کنید که به تماشای حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می پردازید...؟! در این هنگام زنی از زنان کوفه بر پشت بام آمد و فریاد زد:

«مِنْ أَىِّ الْأُسَارَى أَتُنَّنَّ؟» شما اسیران از کدام قبیله و خاندانید؟ آزادگان کربلا گفتند:

نَحْنُ أُسَارَى آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هَسْتِمِ!

در این موقع آن زن از پشت بام پائین آمد و چندین قطعه لباس و روسری و مقنعه به آنها داد و آنان آن لباس ها را پذیرفتند و حجاب خویش نمودند. راوی گوید: امام سجاد علیه السلام هم همراه زنان اهل بیت، اسیر بود، در حالی که از بیماری ضعیف و ناتوان شده بود.

برخی از زندهای کوفه نان و خرما و گردو به کودکان حرم که در محملها بودند می دادند، ام کلثوم فریاد زد: ای مردم کوفه، صدقه بر ما حرام است؛ و آن غذاها را از دست و دهان کودکان می گرفت و به طرف مردم کوفه می انداخت، ناگهان هیاهو برخاست، سرهای شهدا را وارد کوفه کردند و پیشاپیش آنها، سر مقدس امام حسین علیه السلام که مانند ماه بود و شبیه ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و محاسنش به رنگ سیاه خضاب شده بود، روی نیزه قرار داشت. وقتی که زینب علیها السلام سر نازنین برادرش حسین علیه السلام را بر روی نیزه دید، بر اثر شدت اندوه، پیشانی اش را بر چوبه محمل کوبید و خون از زیر مقنعه او جاری شد. و سپس با سوز و گداز با سر برادر چنین سخن گفت: «ای ماه نوی که چون به کمال رسیدی، خسوف تو را فرا گرفت و پنهان شدی. ای پاره دلم، گمان نمی کردم که چنین روزی مقدر شده باشد. ای برادرم! با این فاطمه کوچک سخن بگو که نزدیک است دلش آب شود و گداخته گردد... برادر جان! چقدر برای یتیم سخت است که او پدرش را صدا بزند، ولی پدر پاسخ او را ندهد».(۱)

۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، حاج شیخ عباس قمی، ص ۵۱۶ و سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم محمد محمدی اشتهاردی، ص ۴۱۸

زنهای کوفی با دیدن این صحنه ها از شدت ناراحتی، صورت خود را با ناخنهایشان می خراشیدند، و سیلی به صورت می زدند، و مردها ریشهای خود را می کنند.

در این هنگام امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «اتنوخون و تبکون من اجلنا؟!»

ای اهل کوفه! آیا به خاطر ما نوحه سرایی و گریه می کنید؟!!

فَمَنْ الَّذِي قَتَلَنَا. پس چه کسی عزیزان ما را به شهادت رسانده است؟!!

بشیر بن جذلم (خزیم) اسدی می گوید: در آن روز به سوی زینب دختر امیرالمؤمنین علیه السلام متوجه شدم، به خدا سوگند! در عین حال که سخنور توانا و بی نظیری بود، حیا و متانت سراپای او را گرفته بود و گویا سخنان گهربار علی علیه السلام از زبان رسای او فرو می ریخت و او علی وار سخن می گفت. به مردم اشاره نمود سکوت کنند، در این هنگام، نفسها در سینه ها حبس شد و حتی زنگهای شتران از صدا افتاد، و زینب کبری علیها السلام خطبه ای را برای اهل کوفه چنین آغاز کرد.

خطبه حضرت زینب علیها سلام در کوفه

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

«الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالصَّلَاةُ عَلَى جَدِّي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الْاِخْيَارِ».

محمد مهدی اشتهاردی، ص ۴۱۸.

حمد و سپاس مخصوص خداوند است و درود بر جدم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاک و برگزیده او باد. «أَمَا بَعْدُ: يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، أَمَا بَعْدُ، أَي مَرْدَمِ كُوفِهِ!

«يَا أَهْلَ الْخَتْلِ وَالْغَدْرِ، أَتَبْكُونَ؟!، أَي أَهْلِ خَدْعِهِ وَنِيرِنْغِكِ! أَيَا بَرَايِ مَا گَرِيه مِي كَنِيد؟!

«فَلَا رَقَاتِ الدَّمْعِ، وَ لَا- هَيَدَاتِ الرَّثَّةِ» پس اشک چشمانتان خشک نشود! و ناله هایتان پایان نپذیرد. «إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي نَقَضَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَاثِهَا، تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ».

همانا، مثل شما مردم، مثل آن زنی است که رشته خود را بعد از آن محکم تابیده شده بود، تاب آن را باز می کرد. شما ایمان خود را مایه نیرنگ و مکر و خیانت در میان خود می گیرید. (۱)

گریز به خطبه حضرت زهراء عليها سلام

حضرت زهراء عليها السلام هم در مسجد مدینه در خطبه ای که علیه حاکمان وقت ایراد فرمود، این آیه را تلاوت کرد که مثال شما به خاطر پیمان شکنی نسبت به بیعتی که با علی علیه السلام در غدیر خم داشتید، مثال همان زنی است که می بافت و سپس بافته خود را وا می تابید. (۲)

۱- نکته: در این قسمت حضرت اشاره دارند به آیه ۹۲ از سوره مبارکه نحل که در مورد زن بی خردی است که نیمی از روز پشمی را می بافت و نیم دیگر روز آن را باز می کرد. و کار او ضرب المثلی شد که قرآن برای کسانی که زحمات خدا را بر باد می دهند، و پیمانهایشان را می شکنند بکار برده است.

۲- تفسیر نور ج ۶ ص ۴۴۷ به نقل از تفسیر فرقان.

Your browser does not support the audio tag

«أَلَا- وَ هَيْلَ فَيْكُمْ الْإِلَهِ الصَّلْفُ وَ النَّظْفُ» آیا در شما صفتی هست مگر سخن بیهوده و گزاف و ناپاک و به جز آرایش به آنچه موجب عیب و عار است.

«وَ الصَّدْرُ الشَّنْفُ» و مگر سینه های مملو از کینه،

«وَ مَلَقُ الْإِمَاءِ» و زبان چاپلوسی مانند کنیزکان،

«وَ غَمَزُ الْأَعْدَاءِ!» و باطنی مانند دشمنان سخن چین؟

«أَوْ كَمْرَعَى عَلَى دِمْنَه» یا مانند گیاهی هستید که در منجلا بها می روید!

«أَوْ كَفِضَه عَلَى مَلْحُودِه» یا مانند نقره ای هستید که گور مرده را به آن آرایش می دهند.

«أَلَا سَاءَ مَا قَدَّمْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ فِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ»

آگاه باشید که بد توشه ای برای آخرت خود از پیش فرستادید که موجب خشم الهی شده و در عذاب آخرت، جاویدان و مخلد خواهید بود.

«أَتَبْكُونَ وَ تَتَّحِبُونَ؟!» آیا گریه و ناله می کنید؟

«إِی وَ اللَّهُ فَابْكُوا كَثِيرًا، وَ اضْحَكُوا قَلِيلًا».

آری، به خدا سوگند که باید بسیار گریه کنید و کم بخندید.

«فَلَقَدْ ذَهَبْتُمْ بِعَارِهَا وَ سَنَارِهَا، وَ لَنْ تَرَحَّضُوهَا بَعْسِلٍ بَعْدَهَا أَبَدًا».

زیرا دامن شما آلوده به ننگی شد که هرگز نمی توانید آن را بشوید.

«وَ أَنَّى تَرَحَّضُونَ قَتْلَ سَلِيلِ خَاتِمِ النَّبُوَّةِ، وَ مَعْدِنِ الرَّسَالِهِ، وَ

سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ?!»

چگونه می توانید گناه کشتن پسر خاتم نبوت و معدن رسالت و آقای جوانان اهل بهشت را از دامن خود پاک کنید؟

«وَمَا لَذِ خَيْرِ تَكُم، وَ مَفْرَعِ نَازِلِ تَكُم» (کسی که) پناهگاه نیکان شما بود، و در هنگام نزول بلا، فریادرس شما بود.

گریز به پناه بردن مردم کوفه به امام حسین علیه السلام از بی آبی

امام حسین علیه السلام در حوادث ناگوار پناهگاه آنان بودند از جمله اینکه، نقل شده مدتی در کوفه باران نیامده بود، مردم روبروی خانه علی علیه السلام تجمع کرده بودند، و عرضه داشتند: آقا جان! مدت زیادی است که باران نیامده و اغنام و گوسفندان و کشاورزی ما در حال نابودی است... علی علیه السلام فرمود: حسینم را خبر کنید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حسین جان برو برای این مردم دعا کن، که باران بیاید... امام حسین علیه السلام نماز خواندند و دعا کردند. بعد از دعای حضرت آنقدر باران آمد که تمام برکه ها را پر از آب کرد... (۱)

اما اهل کوفه خوب تلافی کردند، از روز هفتم آب را بر روی امام حسین علیه السلام و یاران و اهل و عیال و بچه هایش بستند به گونه ای که فریاد العطش از خیمه های حسینی بلند بود.

«وَمَنَارِ حُجَّتِكُمْ، وَ مَدْرَه سُنَّتِكُمْ». و در مقام حجت با خصم،

رهنمای شما و در آموختن سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، بزرگ شما بود.

«الاساء ما تَظرونَ» آگاه باشید که بد گناهی مرتکب شدید.

«وَبُعْداً لَکُم و سُحْفاً» از رحمت الهی دور باشید و بمیرید.

«فَلَقَدْ خابَ السَّعْیُ» پس به تحقیق کوشش شما به نومیدی کشید.

«وَوَتَّيْتِ الْاَیْدِیَ»، و دستانتان بریده باد.

گریز به برخی جنایات کوفیان

کدام دستها بریده باد؟! همان دستهایی که گوشها را پاره کرد، گوشواره ها را ربودند. همان دستهایی که رقیه سه ساله را سیلی زدند. همان دستهایی که دستان قمر بنی هاشم را از بدن جدا کردند. همان دستهایی که سجاده را از زیر پای امام سجاد علیه السلام کشیدند، تا حضرت روی زمین افتاد. همان دستهایی که حضرت زینب علیها السلام را با تازیانه از بدن برادر جدا کردند. همان دستهایی که گلوی نازک علی اصغر را با تیر سه شعبه هدف قرار داده، گوش تا گوش وی را پاره کردند. همان دستهایی که سر مطهر امام حسین علیه السلام را از بدن جدا کردند!

«وَوَحْشِرَتِ الصَّفْقَةَ» در معامله ای که کردید زیانکار شدید.

«وَبُؤْتُمْ بِغَضَبِ مِنَ اللَّهِ» به خشم خدای عزوجل برگشتید.

«وَضُرِبَتْ عَلَیْکُمُ الدِّلَّةُ وَ الْمَسْکَنَةُ» و ذلت و بیچارگی برای شما رقم خورد.

«وَيَلْکُمُ اَنْیَ کَبِدٍ لِرَسُولِ اللَّهِ فَرِیْتُمْ؟!» آیا می دانید کدام جگری

را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پاره پاره نمودید؟

«وَأَيُّ كَرِيمَةٍ لَهُ أَبْرَرْتُمْ؟!» و چه بانوان محترمه ای، را آشکار ساختید؟

گریز به مواظبت علی علیه السلام و حسنین علیهم السلام از حضرت زینب علیه السلام

نقل شده است: هنگامی که حضرت زینب علیها السلام می خواستند به زیارت قبر جدشان بروند، علی علیه السلام از پیش رو و امام حسن و امام حسین علیهم السلام از طرفین ایشان را همراهی می کردند و هنگامی که سر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می رسیدند علی علیه السلام می فرمود: نور چراغ را کم کنند تا مبادا چشم نامحرم به حضرت زینب علیها السلام بیفتد. اما روزی رسید که همین زینب را همراه با هشتاد و چند نفر زن و بچه در حالی که غیر از یک مَحْرَم آن هم در غل و زنجیر، کسی دیگر همراهشان نبود، چهل منزل شهر به شهر گرداندند.

«وَأَيُّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ؟!» و کدام خونی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ریختید؟

«وَأَيُّ جِثْمٍ بِهَا صَيَّلَعَاءَ عِنْقَاءَ سَوْدَاءَ فَقَمَاءَ (و فِي بَعْضِهَا) خَرَقَاءَ شَوْهَاءَ، كَطَّلَاعِ الْأَرْضِ وَ مِلَاءِ السَّمَاءِ». هر آینه جنایتی که شما مرتکب شدید، بسیار بزرگ و سخت، کریه، ناروا، خشن و شرم آور است به لبریزی زمین و گنجایش آسمان.

«أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ مَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا» آیا تعجب کردید که از آسمان خون بارید؟

گریز به خون گریستن آسمان در حادثه کربلا

میشم از علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: هر چیزی حتی وحشیان بیابان و ماهیان دریا و پرندگان هوا بر او می گریند... و آسمان خون و خاکستر می بارد. (۱)

همچنین امام صادق علیه السلام به زراره فرمود: به درستی که آسمان چهل صباح بر حسین علیه السلام خون گریست. (۲)

«وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَأَنْتُمْ لَا تُنصَرُونَ، وَالبته عذاب آخرت خوار کننده تر است و در آن روز شما را یآوری نخواهد بود.

فَلَا يَسْتَخَفُّكُمْ الْمُهَلُّ، فَإِنَّهُ لَا يَحْفَظُهُ الْبِدَاؤُ وَلَا يَخَافُ فَوْتَ النَّارِ، پس این مهلتی که خداوند به شما داده است شما را سبک سر نکند، زیرا که سبقت گرفتن شما، خدا را در عذاب دادن به شتاب نمی اندازد، و نمی ترسد که خونخواهی کردن از دست او برود.

«وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَبَلِإِصْرٍ» به درستی که پروردگارتان در کمینگاه است (تا داد مظلوم را از ظالم بگیرد)

در این هنگام امام سجاد علیه السلام فرمود: «يَا عَمَّةَ أُسْكُتِي فَفِي الْبَاقِي مِنَ الْمَاضِي إِعْتِبَارٌ وَأَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلَّمَةٍ فَهَمَّةٌ غَيْرُ مَفْهَمَةٍ إِنَّ الْبُكَاءَ وَالْحَنِينَ لَا يَرُدُّانِ مَنْ قَدْ أَبَادَهُ الدَّهْرُ»

عمه جان خاموش باش، باقیماندهگان باید از گذشتگان عبرت بگیرند و تو بحمدالله بی آنکه کسی به تو آموخته باشد دانایی و بی آن که کسی به تو فهمانده باشد فهیمی و بدان که گریه و ناله، رفتگان را باز نمی گرداند.

۱- ترجمه نفس المهموم ص ۶۱۰.

۲- نفس المهموم ص ۴۱۶.

راوی می گوید: به خدا سوگند! مردم کوفه را در آن روز دیدم همه مضطرب، دستها بر دهان گرفته و گریه می کردند. زنهای کوفی از شدت ناراحتی، موهای خود را پریشان نموده و خاک غم بر سر می ریختند. صورتهای خود را با ناخنهایشان خراشیده، و سیلی به صورت می زدند، و فریاد واویلا- بلند کرده بودند. مردان کوفی گریه کرده و محاسن خود را می کردند. (۱)

راوی ادامه می دهد: پیرمردی را دیدم که پهلویم ایستاده بود و چنان گریه می کرد که ریشش از اشک چشمانش تر شده بود و می گفت: پدر و مادرم به فدای شما باد؛ پیران شما از بهترین پیران عالمنند و جوانان شما بهترین جوانان و زنانتان بهترین زنان و نسل شما بهترین نسلهاست که نه خوار می شود و نه شکست می پذیرد. (۲)

۱- لهوف، ص ۲۱۳.

۲- منبع خطبه، لهوف سید بن طاووس، ص ۲۰۰.

فصل دوم خطبه خوانی حضرت فاطمه صغری علیها السلام در کوفه

کاروان آزادگان کربلا پشت دروازه کوفه

کاروان به کوفه رسید، اسیران را شب، بیرون کوفه نگه داشتند، اسیران را بیرون خیمه ها جای دادند و کودکان اهل بیت علیهم السلام در گرسنگی به سر می بردند و به آنها غذا ندادند. روز دوازدهم لشکر ابن زیاد در حالی که شیپور و طبل می نواختند و مردم اجتماع کرده بودند اسیران را وارد کوفه کردند. سرهای شهدا، پیشاپیش اسیران، روی نیزه ها قرار گرفت. امام سجاد علیه السلام را هم بر شتر بی جهاز سوار کرده بودند و از رانهای او و رگهای گردن حضرت (بر اثر زخم غل جامعه) خون جاری بود. مردم برای تماشای اسیران به اطراف شهر آمدند.

خطبه حضرت فاطمه صغری علیها السلام در کوفه

اشاره

زید بن موسی بن جعفر علیه السلام گفت: پدرم از جدم روایت کرده است که فرمود: فاطمه صغری پس از آنکه از کربلا به شهر کوفه رسید، خطبه ای خواند و چنین فرمود:

Your browser does not support the audio tag

بسم الله الرحمن الرحيم

«الْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ الزَّمَلِ وَالْحَصَى»، حمد و سپاس مخصوص خداوند است به عدد ریگها و سنگهای بیابان،

«وَزَنَةَ الْعَرْشِ إِلَى الثَّرَى» و به اندازه سنگینی عرش خداوند، تا سطح زمین.

«أَحْمَدُهُ وَأُؤْمِنُ بِهِ وَآتَوَكَّلُ عَلَيْهِ». او را سپاس می گویم و به او ایمان دارم و خویش را به او می سپارم «و اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له، و ان محمدا عبده و رسوله» و شهادت می دهم که بجز او خدایی نیست و او یگانه و بی شریک است و گواهی می دهم بر آن که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست.

«وَ أَنَّ ذُرِّيَّتَهُ (اولاده) ذُبِحُوا بِشَطِّ الْفُرَاتِ بِغَيْرِ ذَحْلِ وَ لَا تِرَاتٍ». و نیز شهادت می دهم که فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بدون آنکه کسی را به قتل رسانده باشند و کسی خونی از آنها طلبکار باشد در کنار آب فرات سر از بدنشان جدا کردند.

گریز ذبح امام حسین و علی اصغر علیهم السلام

آنچه که از مقاتل بدست می آید اینکه: در کربلا دو عزیز را در حال زنده بودن سر از بدنشان جدا کردند. یکی علی اصغر امام حسین علیه السلام که روی پدر به شهادت رسید؛ اما نه به صورت عادی بلکه با تیر سه شعبه حرمه ملعون که به گونه ای این تیر در گلوی این طفل جا گرفت که در مقاتل چنین آمده است: «فَذُبِحَ مِنَ الْأُذُنِ إِلَى الْأُذُنِ». از گوش

ص : ۳۵

تا گوش علی ذبح شد. پس علی را در حالی که زنده بود و تشنگی او را بی حال کرده بود روی دست پدر سر بریدند.

اصغرا گرز عطش، تشنه و بی تاب شدی***به روی دست پدر، خوب تو سیراب شدی

یکی دیگر از شهدای کربلا که در حال زنده بودن سر از بدنش جدا کردند، میوه دل حضرت زهرا، امام حسین علیه السلام بود. زمانی رسید که امام بی حال و بی رمق، تشنه و خسته در قتلگاه روی زمین افتاده بود و کسی جرأت نمی کرد به امام نزدیک شود تا اینکه امام سنگینی را روی سینه خود احساس کرد، آری آن سنگینی، از چکمه آن ملعون ازل و ابد شمر پلید بود که روی سینه مطهر امام حسین علیه السلام گذاشته شده بود.

ای شمر بی مروت، از خواهرم حیا کن***پای کثیف خود را، از سینه ام جدا کن

این سینه خسته ام، تاب و توان ندارد***جسم ضعیفم ای شمر، بنگر که جان ندارد

بر جسم پاره پاره، لگد زدن ندارد***کنار من به زینب، کتک زدن ندارد

به حنجر خشک من، حنجر زدن ندارد***با چکمه ات پیایی، پیکر زدن ندارد

بنابر آنچه که در بحار الانوار آمده آن پلید، محاسن (ریش) آن حضرت را به دست

گرفت و سر مطهر عزیز فاطمه را با دوازده ضربه خنجر از بدن جدا کرد. اما بقیه شهداء را پس از شهادت سرشان را از بدن جدا کردند و برای خوش آمد یزید ملعون برای او فرستادند. آری تا امام حسین علیه السلام زنده بود کسی جرأت نمی کرد به شهداء نزدیک شود و اما پس از شهادت امام علیه السلام همه هجوم آورده، سرها را از بدن جدا کردند! (۱)

«اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ اَنْ اَفْتَرِیْ عَلَیْكَ الْكُذِبَ» پروردگارا، به تو پناه می برم از اینکه بر تو دروغ بسته باشم.

«و اَنْ اَقُوْلَ عَلَیْكَ خِلَافَ مَا اَنْزَلْتَ مِنْ اَخِذِ الْعُوْدِ لِوَصِیِّهِ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ»، یا آنکه سخنی گویم بر خلاف آنچه نازل فرمودی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از امت، عهد و پیمان گرفت از برای وصی خویش علی علیه السلام.

«الْمَسْلُوْبُ حَقُّهُ» آن علی که مردم حق او را از دستش گرفتند.

«الْمَقْتُوْلُ بِغَیْرِ ذَنْبٍ کَمَا قُتِلَ وَ لَعْدُهُ بِالْاَمْسِ» و او را بی گناه مانند فرزندش حسین علیه السلام که در روز گذشته کشته اند، به شهادت رساندند. «فِی بَیْتٍ مِنْ بُیُوْتِ اللّٰهِ فِیْهِ مَعْشَرٌ مُّسْلِمُوْنَ بِالْسِیْنَةِ»، در خانه ای از خانه های خدا (۲) واقع گردید که در آن مسجد جماعتی بودند که به زبان اظهار اسلام می نمودند.

۱- مقتل الحسین مقرر، ص ۳۴۷.

۲- یعنی مسجد کوفه.

«تَعَسَّأ لِرُءُوسِهِمْ» خاک بر سرشان باد!

«ما دَفَعَتْ عَنْهُ ضَمِيمًا فِي حَيَاتِهِ وَ لَا عِنْدَ مَمَاتِهِ حَتَّى قَبَضَتْهُ إِلَيْكَ» زیرا نه در زندگیش ظلمی را از او دفع نمودند و نه آن هنگام که از این دنیای فانی به سرای جاودانی رسید و از این دار فانی او را به سوی رحمت خویش انتقال دادی.

«مَحْمُودَ النَّقِيِّهِ طَيِّبَ الْعَرِيكَهْرِ يَالِ مَعْرُوفِ الْمَنَاقِبِ، مَشْهُورَ الْمَذَاهِبِ، فِي حَالَتِي كَمَا دَارَى نَفْسٍ پَسْنَدِيدَةٍ وَ طَبِيعَتٍ پَاكِيْزَةٍ بُوْد وَ مَنَاقِبِشِ مَعْرُوفٍ وَ رُوشِشِ مَشْهُورٍ بُوْد. «لَمْ تَأْخُذْهُ اللّٰهُمَّ فَيْكَ لَوْمَةٌ لَّائِمٌ وَ لَا عَدْلٌ عَازِلٌ». خداوندا، او چنان بود که در راه تو از ملامت هیچ سرزنش کننده ای نترسید.

«هَدَيْتَهُ اللّٰهُمَّ لِلْإِسْلَامِ صَيِّغِيْرًا» هنگام کودکی او را به سوی اسلام هدایت نمودی. «وَ حَمِدَتْ مَنَاقِبَهُ كَبِيْرًا» و در حال بزرگی او را با صفات نیک آراستی.

«وَ لَمْ يَزَلْ نَاصِحًا لَّكَ وَ لِرَسُوْلِكَ حَتَّى قَبَضَتْهُ إِلَيْكَ» و همواره نصیحت را برای رضای تو و خشنودی پیغمبرت، کنار نمی گذاشت تا آنکه روح پاکش را قبض نمودی.

«زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا غَيْرَ حَرِيصٍ عَلَيْهَا، رَاغِبًا فِي الْآخِرَةِ». او لذائذ دنیای فانی را پشت پا زده و به آن مایل و حریص نبود بلکه رغبتش به سوی آخرت بود. «مُجَاهِدًا لَّكَ فِي سَبِيلِكَ رَضِيْتَهُ فَاحْتَرْتُهُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ». و همتش در جهاد کردن در راه تو بود.

تو از او راضی شدی و او را برای خود برگزیدی، سپس به راه راست هدایتش کردی.

«أَمَّا بَعْدُ، يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا أَهْلَ الْمَكْرِ وَالْغَدْرِ وَالْخِيَلِ». اما بعد ای اهل کوفه! ای اهل نیرنگ و خدعه و تکبر!

«فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ ابْتِلَاءِ اللَّهِ بِكُمْ، وَابْتِلَاءِكُمْ بِنَا» ماییم اهل بیت عصمت و طهارت که خدای متعال ما را (به تحمل و صبوری و ظلم های شما) آزمایش نمود و شما را به وجود ما (که جز حق، گفتار و کردار نداریم) امتحان کرد.

«فَجَعَلَ بَلَاءَنَا حَسَنًا» و ما را نیکو آزمود.

«وَجَعَلَ عِلْمَهُ عِنْدَنَا وَفَهْمَهُ لَدَيْنَا». و دانش و فهم را در نزد ما قرار داد.

«فَنَحْنُ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَوِعَاءُ فَهْمِهِ وَحِكْمَتِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فِي بِلَادِهِ لِعِبَادِهِ». پس ماییم صندوق علم خدا و ظرف فهم و حکمت باری تعالی و ماییم حجت حق بر روی زمین در بلاد او برای بندگان خدا.

«أَكْرَمَنَا اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ» ما را به کرامت خویش گرامی داشته

«وَفَضَّلَنَا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا بَيْنًا». و به واسطه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر بسیاری از مخلوقات فضیلت داد به فضیلتی ظاهر و هویدا «فَكَذَّبْتُمُونَا، وَكَفَرْتُمُونَا». پس شما امت به ما نسبت دروغ دادید و ما را از دین خارج دانستید. «وَرَأَيْتُمْ قِتَالَنَا حَلَالًا وَآمَوْنَا نَهَبًا». و چنین پنداشتید که کشتن ما حلال و اموال ما هدر و غنیمت است. «كَانْنَا أَوْلَادُ»

تُرْكُ أَوْ كَابُلٍ» مثل آنکه ما از اسیران ترک یا تاتار هستیم.

«كَمَا قَتَلْتُمْ جَدَّنَا بِالْأَمْسِ» همچنان که در روز گذشته جد ما علی علیه السلام را کشتید.

«وَسَيُؤْفِكُمْ تَقَطُّرٌ مِّنْ دِمَائِ» أَهْلِ الْبَيْتِ لِحَقِّدٍ مُّتَقَدِّمٍ». و هنوز خونهای ما اهل بیت، به واسطه عداوت و کینه دیرینه ای که از زمان جاهلیت داشتید، از دم شمشیرهای شما می چکد.

گریز به شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام

این لشکر ظالم، بیش از هفتاد نفر از یاران و اقوام امام حسین علیه السلام را، به شهادت رساندند و دستهای پلیدشان را به خون عزیزان خدا رنگین کردند.

یکی از کسانی که بگونه ای منحصر بفرد در کربلا به شهادت رسید میوه دل امام حسین علیه السلام، حضرت علی اکبر علیه السلام است که پس از آنکه ضربت شمشیر به فرق مبارکش خورد، اسب حضرت به جای اینکه به طرف لشکر امام بیاید میان دشمن رفت. همه در حمله به این عزیز از یکدیگر سبقت می گرفتند، هر کس با هر سلاحی که داشت به ایشان حمله ور شد و همین قدر در ترسیم حادثه بس که در مورد این شهید عبارتی در مقاتل آمده که درباره هیچ شهیدی نیامده است و آن اینکه: «فَقَطَّعُوهُ بِسَيُؤْفِكِهِمْ إِرْبَاءً». علی اکبر را با شمشیرهایشان قطعه قطعه کردند. بی جهت نبود که امام حسین علیه السلام همه شهداء را خود به خیمه ها

می بردند؛ اما برای انتقال بدن علی اکبر علیه السلام فرمودند: جوانان بنی هاشم بیایید و برادرتان را به سوی خیمه ها ببرید.

جوانان بنی هاشم بیایید***علی را بر در خیمه رسانید

خدا داند حسین طاقت ندارد***علی را بر در خیمه رساند

«قَرَّتْ لِذَلِكَ عُيُونُكُمْ، وَفَرِحَتْ قُلُوبُكُمْ، اِفْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ وَ مَكْرًا مَكْرُتًا وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ». چشمتان روشن باد! دل هایتان شاد باد! بخاطر دروغی که به خدا بستید و مکاری که با خدا نمودید و بدانید که خدا بهترین مکرکنندگان است.

«فَلَا تَدْعُونَكُمْ اَنْفُسِكُمْ اِلَى الْجَدَلِ بِمَا اَصَيْبْتُمْ مِنْ دِمَائِنَا وَ نَالْتِ اَيْدِيَكُمْ مِنْ اَمْوَالِنَا». پس مبادا مسرور شوید از خونهایی که از ما ریختید و اموالی که از ما غارت نمودید.

«فَإِنَّ مَا أَصَابَنَا مِنَ الْمَصَائِبِ الْجَلِيلَةِ وَ الرَّزَايَا الْعَظِيمَةِ فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لِكَيْلَا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ». به درستی که این مصیبت های بزرگ که به ما رسیده است، خداوند متعال پیش از خلقت در کتاب لوح محفوظ آن را ثبت فرموده است و این امر برای خدا آسان است تا بر آنچه که از دست داده اید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید.

«وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ». و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

«تَبَّأ لَكُمْ» مرگ بر شما باد!

«فَانتُظِرُوا اللَّعْنَةَ وَالْعَذَابَ، فَكَانَ قَدَحًا حَلًّا بِكُمْ» منتظر لعنت و عذاب الهی باشید چنان عذابی که گویا الان بر شما رسیده است.

«و تَوَاتَرَتْ مِنَ السَّمَاءِ نَقْمَاتٌ، فَيَسْحِحْتُمْ بِعَذَابٍ وَ يَذِيقُ بَعْضُكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ». و عذاب هایی پی در پی از آسمان نازل می شود؛ پس ریشه وجود شما را خواهد کند و شما گرفتار جنگ با هم خواهید شد.

«ثُمَّ تُخَلَّدُونَ فِي الْعَذَابِ الْأَلِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَا ظَلَمْتُمُونَا» از آن پس همگی در عذاب دردناک، جاویدان خواهید بود؛ زیرا بر ما ستم کردید.

«الَّا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ». آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمکاران باد. «وَيَلِكُمْ! أَتَدْرُونَ آيَةَ يَدِ طَاعَتِنَا مِنْكُمْ؟! وَ آيَةَ نَفْسِ نَزَعَتِ الْإِلَى قِتَالِنَا؟!، وای بر شما باد! آیا می دانید که با چه دستی یار شده و علیه ما طغیان نمودید! و با چه کسی به جنگ ما شتاب نمودید؟»

«أَمْ بَأْيِهِ رَجُلٌ مَشَيْتُمْ إِلَيْنَا تَبْعُونَ مُحَارِبَتِنَا؟!» و با کدام پا به جنگ ما آمدید؟ «وَاللَّهِ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ، وَ غَلَطَتْ أَكْبَادُكُمْ» به خدا سوگند قلبهایتان سخت و جگرهایتان پر غیظ و کینه گشته است.

گریز به ناختن اسب روی بدنهای شهدا

این لشکر از خدا بی خبر چنان قستی القلب و سنگ دل شدند و از حیوانات هم پست تر گردیدند که پس از شهادت امام حسین علیه السلام و اصحابش عمر سعد ملعون فریاد زد: چه کسی حاضر است که اسب بر

بدن حسین بتازاند و پشت و سینه او را لگدکوب کند؟ ده نفر حاضر شدند که این

جنایت را انجام دهند. این لعینان سوار بر اسب شدند و پیکر امام علیه السلام تاختند و آن بدن مطهر را لگدکوب و پایمال کردند به گونه ای که استخوانهای سینه و کمر آن حضرت خرد گردید.

«و طَبَعَ عَلِيَّ أَفْتَدَتْكُمْ، وَ خَتَمَ عَلِيَّ أَسْمَاعِكُمْ وَ ابْصَارِكُمْ». و مُهْر ضَلَالَتٍ وَ كَمْرَاهِي بِرِ دِلْهَائِتَانِ وَ بِرِ كُوشِهَا وَ دِيدِ كَانْتَانِ زِدِه شَدِه اَسْت.

«سَوَّلَ لَكُمْ الشَّيْطَانَ وَ أَمَلَى لَكُمْ وَ جَعَلَ عَلِيَّ بَصِيرًا كُمْ غِشَاوَةً فَانْتُمْ لَا تَهْتَدُونَ». و شَيْطَانِ شَمَا رَا بِه وَ سَوْسَه هَا وَ آرْزَوْهَا مَبْتَلَا نَمُودِه وَ بِرِ دِيدِ كَانِ شَمَا پَرْدِه اِي قَرَارِ دَادِه كِه رَا رَا اَزِ بِيْرَاهِ تَشْخِيصِ نَمِي دَهِيْد.

«فَتَبَّأَ لَكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ» مرگ بر شما باد! ای اهل کوفه.

«أَيُّ تَرَاتٍ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَبْلَكُمْ وَ ذُحُولَ لَهُ لَدَيْكُمْ بِمَا غَدَرْتُمْ (عِنْدْتُمْ) بِأَخِيهِ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ جَدِّي وَ بَنِيهِ وَ عِتْرَتِهِ الطَّيِّبِينَ الْآخِيَارِ صَلَمَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِمْ، وَ افْتَحَرَ بِذَلِكَ مُفْتَحِرًا فَقَالَ: «چه كينه ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشتید؟ و چه دشمنی با برادر آ» حضرت و جدم علی بن ابیطالب و فرزندان و عترت پاک او داشتید به حدی که به کشتن ما اهل بیت، فخر و مباهات کرده و کسی از شما به آن افتخار کرده و چنین گفت:

«نَحْنُ قَتَلْنَا عَلِيًّا وَ بَنِيَّ عَلِيٍّ * * * بِسَيْوْفٍ هِنْدِيَّةٍ وَ رِمَاحٍ»

ما علی و فرزندان علی را با شمشیرهای هندی و نیزه ها کشتیم!

«وَسَيِّئَاتِ نِسَاءِهِمْ سَبَىٰ تُرْكٍ * * * وَنَطَحْنَاهُمْ فَاثِي نِطَاحٍ»

و زنان ایشان را مانند اسیران ترک اسیر نمودیم و ایشان را شکست دادیم چه شکستی!

«بِفَيْكٍ أَيُّهَا الْقَاتِلُ الْكَنَكْتُ وَالْإِثْلُبُ» ای گوینده چنین اشعاری، خاک بر دهانت باد!

«افْتَحَرْتَ بِمَقْتَلِ قَوْمِ زَكَاهُمْ اللَّهُ وَ أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً» آیا افتخار می کنی به کشتن گروهی که خداوند تعالی ایشان را پاک و پاکیزه گردانیده است و رجس و پلیدی را از ایشان برداشته است.

«فَاكْظِمِ وَقَعِ كَمَا أَفْعَى أَبُوكَ» ای شخص پلید! خشم خود را فرو بنشان و بر جای خود بنشین، چنانکه پدرت نشست.

«فَأَنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ مَا قَدَّمَتْ يَدَا» همانا دارایی هر کسی همان است که کسب نموده و به دست خویش به سوی قیامت پیش فرستاده است. «أَحْسَيْدُتُمُونَا - وَيَلَّا لَكُمْ - عَلَى مَا فَضَّلْنَا اللَّهُ». آیا بر ما حسد بردید؟ - وای بر شما - به خاطر آنچه که خدای تعالی ما را به آن فضیلت داده است؟

«فَمَا ذُبْنَا إِنْ جَاشَ دَهْرًا بُحُورُنَا * * * وَ بَحْرُكَ سَاجٍ لَا يُوَارِي الدَّعَامِصَا»

گناه ما چیست اگر روزگار (به امر الهی) چند روزی پیمانۀ ما را پر نموده و جام رقیب ما خالی است؟

«ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ». این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد عطا می کند و خداوند صاحب فضل عظیم است و هر کسی که خدا نوری برای او قرار نداده، نوری برای او نیست.

راوی می گوید: چون آن حضرت این خطبه را ایراد فرمود، صداها به گریه بلند شد و اهل کوفه عرضه داشتند: کافی است این فرمایشان این دختر پاکیزگان! به تحقیق که دلهای ما را کباب نمودی و گلوهای ما سوخت و درون ما آتش گرفت. پس حضرت فاطمه صغری علیه السلام ساکت شد. (۱)

۱- منبع خطبه، لهوف سید بن طاووس، ص ۲۰۴.

فصل سوم خطبه خوانی ام کلثوم در کوفه

اعتراض ام کلثوم به مردم کوفه

Your browser does not support the audio tag

کاروان آزادگان کربلا به کوفه رسید، مردم برای تماشای اسیران به اطراف شهر آمدند. راوی می گوید: در بازگشت از حج وارد کوفه شدم، دیدم تعطیل سراسری است و اسیران را وارد کوفه می کنند. لشکر ابن زیاد طبل و شیپور می نواختند، سر و صدا و هیاهو از هر طرف شنیده می شد. ناگهان چشمم به سر بریده امام حسین علیه السلام افتاد. منقلب شدم و گریه گلویم را گرفت؛ ناگهان امام سجاد علیه السلام را دیدم که بر شتر بی جهاز سوار کرده بودند و از رانهای او خون جاری بود. در این بین بانویی را دیدم، پرسیدم این بانو کیست؟ گفتند ام کلثوم دختر علی علیه السلام است. شنیدم که می فرمود: ای مردم کوفه چشمهای خود را از نگاه به ما فرو اندازید، آیا از خدا و رسولش شرم نمی کنید که به تماشای حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می پردازید...؟!

اسیران در دروازه بنی خزیمه توقف کردند؛ در این هنگام نگاه ام کلثوم علیها السلام به سر بریده برادر افتاد و از شدت اندوه گریبان چاک کرد و این اشعار را خواند:

«مَاذَا تَقُولُونَ ان قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ**مَاذَا فَعَلْتُمْ وَاَنْتُمْ آخِرُ الْاُمَّمِ»

ص : ۴۸

«بِعْتَرْتِي وَاَهْلِي بَعْدَ مُفْتَقِدِي**مِنْهُمْ اسَارِي وَاِنْهُمْ ضَرُّجُوا بَدَمِ»

در پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه جواب می دهید، اگر به شما بگوید: شما که آخرین امتها بودید، با عترت و اهلبیت بعد از من چه کردید؟! بعضی از آنها را اسیر، و بعضی را در خونشان غوطه ور ساختید.

«مَا كَانَ هَذَا جَزَائِي اِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ**اِنْ تَخْلِفُونِي بِسُوءٍ فِي ذَوِي رَحِمِي»

«اِنِّي لَا خَشِيَ عَلَيْكُمْ اَنْ يَحِلَّ بِكُمْ**مِثْلُ الْعَذَابِ الَّذِي يَأْتِي عَلَى الْاُمَّمِ»

پاداش نصیحتهای من این نبود که بعد از من درباره نزدیکانم بدرفتاری کنید. من ترس آن دارم که عذاب الهی بر شما فرود آید، چنانکه بر امتهای گنهکار پیشین فرود می آمد.

تزارش مسلم گچکار از ورود اسرا به کوفه

مسلم گچکار می گوید: ابن زیاد مرا برای تعمیر قصر دارالاماره طلبیده بود و من درگاه های آن قصر را با گچ استوار می

کردم. ناگهان صدای عظیم و هیاهو شنیدم، از خادمی که آنجا بود پرسیدم چه خبر؟ گفت: هم اکنون سر یک خارجی را که بر یزید خروج کرده بود به کوفه می آورند. گفتم: این خارجی کیست؟ گفت: حسین بن علی. مسلم می گوید: صبر کردم تا خادم بیرون رفت. آنگاه چنان بر صورت خود زدم که نزدیک بود کور شوم. دستم را از گچ شستم و از پشت قصر

بیرون رفتم تا نزدیک محله کناسه رسیدم، دیدم مردم اجتماع کرده اند و منتظر ورود سرها و اسیران هستند، طولی نکشید که چهل محمل و کجاوه دیدم که بر چهل شتر نهاده اند، و بانوان را داخل آن محملها قرار داده اند. امام سجاد علیه السلام را دیدم که بر شتر بی روپوش سوار کرده اند و از رگهای گردن او (بر اثر غل جامعه) خون می آید و می گرید و می گوید: ای امت بد، باران بر محل سکونت شما نبارد. ای امتی که احترام جدّ ما را در مورد ما رعایت نکردید، اگر خداوند ما را با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز قیامت جمع کند در جواب بازخواست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه می گوید؟ شما از شادی کف می زنید با اینکه ما را به عنوان اسیر در راهها عبور می دهید؟

مسلم می گوید: دیدم بعضی از زنهای کوفه نان و خرما و گردو آورده اند و به کودکان حرم که در محملها بودند می دهند. ناگهان ام کلثوم فریاد زد: ای مردم کوفه، صدقه بر ما حرام است؛ و آن غذاها را از دست و دهان کودکان می گرفت و به طرف مردم کوفه می انداخت.

زنهای کوفی با دیدن این صحنه ها از شدت ناراحتی، صورت خود را با ناخنهایشان می خراشیدند، و سیلی به صورت می زدند، و مردها ریشهای خود را می کردند.

اُمّ کلثوم سر از محمل بیرون آورد و فرمود: «صَه يَا اَهْلَ الْكُوفَةِ، تَقْتُلُنَا رِجَالُكُمْ وَ تَبْكِينَا نِسَاءُكُمْ، فَالْحَاكِمُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ يَوْمَ فَصْلِ الْقَضَاءِ»

ای اهل کوفه ساکت شوید. مردانتان ما را می کشند و زنانتان بر ما گریه می کنند، خداوند بین ما و شما در روز قیامت در دادگاه عدل الهی حکم می کند.

ناگهان هیاهو برخاست. دیدم سرهای شهدا، را وارد کوفه کردند و در پیشاپیش آنها سر امام حسین علیه السلام مانند ماه بود و شبیه ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که محاسنش به رنگ سیاه خضاب شده بود و روی نیزه قرار داشت.

چون بی کسان آل علی در بدر شدند***در شهر کوفه ناله کنان، نوحه گر شدند

سرهای سروران همه بر نیزه و سنان***در پیش روی اهل حرم جلوه گر شدند

زبانحال دختر امام حسین علیها السلام هنگام دیدن سر پدر روی نیزه

عمه جان، کیست مگر پیشرو قافله مان***که نسیم آورد از جانب او بوی جنان

عمه جان بر سر نی این سر نورانی کیست***که چنین می زند آتش غم او بر دل و جان

عمه او کیست بگو حال که نزدیک آمد***دیده اش گاه به من باشد و گاه اشک فشان

عمه جان کیست بگو این سر آغشته به خون***که نگاهش ز دلم برده همه تاب و توان

کاش در منزل ما رحل اقامت فکند***که شبیه است به بابای من آن خسته روان

بیخود از خود شدم و جان من آمد به لبم***تا مگر بوسه زند بر لبم او روی سنان

عمه جان بر سر نی کیست که قرآن خواند***نشیدم ز کسی جز پدر این شیوه بیان
آن چنان سوخته از داغ عطش لبهایش***که به رخساره نشسته است ز خاکستر آن
گفت زینب ز کجا باز شناسی او را***چونکه خاکستر و خون چهره او کرده نهان
زینب از هوش شد و خورد به محمل سر او***کشتی صبر شکست و سر سالار زنان
«حسان»

خطبه ام کلثوم در کوفه

اشاره

Your browser does not support the audio tag.

راوی می گوید: ام کلثوم دختر امیرالمؤمنان، علی علیه السلام در آن روز از پشت پرده، در حالتی که صدایش را به گریه بلند کرده بود خطبه ای خواند و فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

«يا اهل الكوفة، سوءاً لكم، اي اهل كوفه! بدا به حالتان!

«ما لكم خدلتم حسينا و قتلتموه، چرا حسين عليه السلام را تنها و بی یاور گذاشتید؟ و او را کشتید؟

«و انتهبتم امواله و ورثتموه، و اموالش را به غارت بردید و آنها را مانند تصرف میراث از آن خود دانستید؟

«و سببتم نساءه و نكبتموه؟! و زنان او را اسیر نمودید و ایشان را به رنج و سختی افکندید؟

«فتبا لكم و سحقا». پس مرگ و نیستی بر شما باد!

«ويلكم، آتدرون اى دوايه دهنكم؟» وای بر شما! آیا می دانید کدامین بلا را بر خود خریدید؟

«و اى وزر على ظهوركم حملتم؟» و کدام بار گناه را بر دوش گرفتید؟

«وَ أَى دِمَاءٍ سَفَكْتُمُوهَا؟» و چه خونهایی را که ریختید؟

«وَ أَى كَرِيمَةٍ أَصَبْتُمُوهَا؟» و چه حریمی را مصیبت زده نمودید؟

«وَ أَى صَبِيَّةٍ سَلَبْتُمُوهَا؟» و از چه دخترانی لباسها را غارت نمودید؟

«وَ أَى أَمْوَالٍ أَنْتَهَبْتُمُوهَا؟» و چه اموالی را به تاراج بردید؟

گریز به غارت اموال، عصر عاشوراء

راوی گوید: روزی یزید به امام سجاد علیه السلام گفت: وعده کرده بودم که سه حاجت تو را برآورده سازم، حال آنها را از من بخواه.

امام سجاد علیه السلام سه درخواست را مطرح فرمود؛ یکی از آنها این بود که: أَنْ تَرُدَّ عَلَيْنَا مَا أَخَذَ مِنَّا. آنکه هرچه از ما به غارت بردند را به ما باز گردانی.

یزید گفت: آنچه را که از اموال شما برده اند، من چندین برابر قیمت آن را به تو خواهم پرداخت.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «أَمَّا مَالُكَ فَلَا تُرِيدُهُ، وَ هُوَ مُؤَفَّرٌ عَلَيْكَ. وَ إِنَّمَا طَلَبْتُ مَا أَخَذَ مِنَّا، لِأَنَّ فِيهِ مِغْرَلَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ مَقْنَعَتُهَا وَ قَلَادَتُهَا وَ قَمِيصِيَّهَا». اما ما مال تو را نمی خواهیم و آن ارزانی خودت باد، و این اموال را درخواست کردم به خاطر اینکه در میان آن اموال پارچه ای بود که بافته فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و مقنعه و

گردنبند و پیراهن جده ام فاطمه علیها السلام جزو غارت شده ها بوده است. (۱)

*علامه مجلسی می گوید: در بعضی از کتب دیدم، فاطمه دختر امام حسین علیه السلام گفت: کنار در خیمه ایستاده بودم و بدنهای پاره پاره پدر و اصحاب شهیدش را روی خاک می نگریستم که سواران بر آن پیکرها می تاختند، در این فکر بودم که چه بر سر ما خواهد آمد، آیا ما را می کشند یا اسیر می کنند؟ ناگاه سواری از دشمن را دیدم که به سوی بانوان آمد و با کعب نیزه آنها را می زد و چادر و روسری آنها را می کشید و غارت می کرد و آنها فریاد می زدند: «وا حیداه، وا اَبَته، وا عَلَیاه، وا حَسَیناه، وا حَسَیناه و...» آیا فریاد رسی نیست که به فریاد ما برسد؟ آیا کسی نیست تا این دشمنان را از ما دور سازد؟ بسیار پریشان بودم و بدنم می لرزید، به عمه ام ام کلثوم پناه بردم، در این هنگام دیدم ظالمی به سوی من می آید، فرار کردم و گمان می کردم که از دست او نجات می یابم ولی دیدم پشت سرم می آید تا به من رسید با کعب نیزه بر شانه ام زد، با صورت بر زمین افتادم، گوشواره م را کشید و گوشم را درید، گوشواره و مقنعه ام را ربود، خون از ناحیه گوش بر صورت و سرم جاری شد و بیهوش شدم، وقتی به هوش آمدم دیدم عمه ام نزد من است و گریه می کند و می فرماید: برخیز به خیمه برویم بینیم بر بانوان حرم و برادر بیمارت چه گذشته است؟ برخاستم و گفتم: عمه جان آیا پارچه ای هست که با آن سرم را از نگاه ناظران بپوشانم؟... سپس به خیمه بازگشتم و

دیدیم آنچه در خیمه بود غارت کرده اند و برادرم (امام سجاد علیه السلام) به صورت بر

زمین افتاده است و از شدت گرسنگی و تشنگی و دردها قدرت نشستن ندارد، ما برای او گریه کردیم و او برای ما. (۱)

عجب رسمیه، رسم زمونه***عصر عاشوراء، تاراج خیمه

مظلوم حسین جان، مظلوم حسین جان، مظلوم حسین جان

یکی به دستش، یک گوشواره***یکی به چنگش، موی سه ساله

مظلوم حسین جان، مظلوم حسین جان، مظلوم حسین جان

یکی به دوشش، یک گاهواره***یکی ربوده، مهر و سجاده

مظلوم حسین جان، مظلوم حسین جان، مظلوم حسین جان

«قَتَلْتُمْ خَيْرَ رِجَالَاتِ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» شما بهترین مردان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به شهادت رساندید.

«وَنَزَعَتِ الرَّحْمَهُ مِنْ قُلُوبِكُمْ». و رحم از دلهایتان کنده شده.

«أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ وَحِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ». آگاه باشید که رستگاری برای لشکر خداست و لشکر شیطان زیانکارند.

و آنگاه این ابیات را خواند:

«قَتَلْتُمْ أَحَى صَبْرًا فَوَيْلٌ لَكُمْ***سَتُجْزَوْنَ نَارًا حَرْهَا يَتَوَقَّدُ»

برادر عزیزم را با آزار و شکنجه کشتید (همانطور که پرنده را با چوب و سنگ آزار دهند و بکشند) مادرتان در عزایتان واویلا گوید! زود است که جزای شما آتش جهنم خواهد بود؛ آتشی که شعله اش فرو نمی نشیند؟

«سَفَكْتُمْ دِمَاءَ حَرَمِ اللَّهِ سَفَكَهَا** وَ حَرَمَهَا الْقُرْآنُ ثُمَّ مُحَمَّدٌ»

خونهایی را ریختید که خدا ریختن آنها را حرام کرده و قرآن و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز آن را حرام کرده اند.

«الْأَفَابِشِرُوا بِالنَّارِ أَنْكُمْ غَدًا** لَفِي قَعْرِ حَرُّهَا يَتَصَعَّدُ»

آگاه باشید، بشارت باد شما را به آتش جهنم که فردای قیامت هر آینه در قعر دوزخی قرار می گیرید که آتش آن زبانه می کشد.

«وَأَنْتِي لَأَبْكِي فِي حَيَاتِي عَلَى أَخِي** عَلَى خَيْرٍ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ سَيُولَدُ»

و اینک من در تمام عمر خود بر برادرم حسین علیه السلام گریه می کنم، بر آن کس گریه می کنم که پس از رسول صلی الله علیه و آله و سلم بهترین کسی بود که به دنیا آمده بود.

«بَدَمَعَ غَزِيرٌ مُسْتَهْلٌ مُكَفَكَفٍ** عَلَى الْخَدِّ مِنْ دَائِمًا لَيْسَ يُخَمَدُ»

پیوسته از چشمانم اشک مانند باران بر گونه هایم جاری است که آن

را پایان نیست.

راوی می گوید: مردم همگی صداهایشان را به گریه و نوحه بلند نمودند و زنان کوفه موهایشان را پریشان کرده و خاک بر سر ریختند و صورت‌هایشان را خراشیدند و بر چهره های خود زدند و فریاد واویلا برآوردند و مردان کوفی نیز به گریه افتادند و ریش هایشان را کردند، بگونه ای که هیچ روزی به مانند آن روز در گریه و ناله نبودند. (۱)

۱- منبع خطبه، لهوف سید بن طاووس، ص ۲۱۰.

فصل چهارم خطبه خوانی امام سجاد علیه السلام در کوفه

تجمع مردم کوفه برای تماشای اسیران

کاروان آزادگان کربلا به کوفه رسید، مردم برای تماشای اسیران به اطراف شهر آمدند. امام سجاد علیه السلام را بر شتر بی جهاز سوار کرده بودند و از رانهای او خون جاری بود. لشکر ابن زیاد طبل و شیپور می نواختند، سر و صدا و هیاهو از هر طرف شنیده می شد. امام سجاد علیه السلام به اهل کوفه اشاره نمود که ساکت باشید. پس همه ساکت شدند.

خطبه امام سجاد علیه السلام در کوفه

اشاره

پس حضرت برخاسته، پس از حمد و ثنای الهی، نام رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را ذکر کرده و بر او صلوات و درود فرستاده، سپس فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا أُعْرِفُهُ بِنَفْسِي». ای مردم! هر کس مرا می شناسد که می شناسد و آنکه نمی شناسد، پس من خود را برای او معرفی می کنم.

«أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ». من علی بن حسین بن علی بن ابی طالبم!

Your browser does not support the audio tag

«أَنَا ابْنُ مَنْ أَنْتَهَيْكَ حُرْمَتَهُ وَ سَلَبْتَ نِعْمَتَهُ». من پسر کسی هستم که حرمت او

را شکستند و نعمتش را از او سلب کردند.

گریز به شکستن پیشانی امام حسین علیه السلام

نه تنها حرمتش را شکستند، اعضاء و جوارحش را هم شکستند. نقل شده: روز عاشوراء امام حسین علیه السلام کنار آمد تا کمی استراحت کند، ایستاده بود که ناگاه سنگی از جانب دشمن آمد و به پیشانی آن حضرت خورد و خون جاری شد، لباسش را بلند کرد تا خون پیشانی را پاک کند، در این هنگام تیر سه شعبه زهرآلود آمد و بر سینه آن حضرت اصابت کرد و حضرت فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ» سپس سرش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو می دانی مردی را می کشند که در روی زمین پسر پیغمبری غیر او نیست. آنگاه تیر را گرفت و از پشت بیرون آورد و خون مانند ناودان از آن جاری شد. (۱)

بعد از شهادت امام حسین علیه السلام هر کس در گرفتن غنیمت و ربودن اموال امام از دیگری سبقت می گرفت. بحر بن کعب لباس حضرت را ربود. اخنس عمامه حضرت را ربود. اسود کفش حضرت را ربود. بجدل برای ربودن انگشتر حضرت، انگشت ایشان را برید. قیس قطیفه حضرت

را ربود. عمر سعد زره حضرت را ربود. جمیع، شمشیر حضرت را ربود.

«وَسُبِّ عِيَالُهُ». و خاندانش را اسیر کردند.

«أَنَا ابْنُ الْمَذْبُوحِ بِشَطِّ الْفُرَاتِ مِنْ غَيْرِ ذَحْلِ وَلَا تِرَاتٍ».

من فرزند آن کسی هستم که او را در کنار نهر فرات سر از بدنش جدا نمودند، بدون آنکه گناهی مرتکب شده باشد یا آنکه سبب قتل کسی گردیده باشد.

«أَنَا ابْنُ قُتْلٍ صَبْرًا وَ كَفَى بِذَلِكَ فَخْرًا». من فرزند آن کسی هستم که او را به قتل صبر کشتند. این قدر زخم بر بدنش زدند که طاقت و توانائیش برفت و همین شهید شدنش در افتخار ما اهل بیت کفایت می کند.

گریز به نحوه شهادت امام حسین علیه السلام

قتل صبر و کشتن به صبر این است که: مثلاً پرنده ای را محاصره کرده، با چوب و سنگ و هر وسیله ای آنقدر او را می زنند و آزار می دهند که جان بدهد.

روز عاشوراء وقتی که عمر سعد لعین دید که در نبرد تن به تن احدی در برابر امام حسین علیه السلام زنده نمی ماند دستور داد، به صورت دسته جمعی به امام علیه السلام حمله کنید. در این هنگام چهار هزار نفر کمان دار آن حضرت را هدف رگبار تیر خود قرار دادند. بدن حضرت پر از زخم شد. هر کس با هر وسیله ای که داشت به امام علیه السلام حمله ور شد. آنهایی که شمشیر داشتند با شمشیر، آنهایی که نیزه داشتند با نیزه، آنهایی که خنجر داشتند با خنجر، آنهایی که وسیله ای نداشتند با سنگ به امام می زدند. سرانجام ظالمی به

نام صالح بن وهب چنان ضربتی بر ران حضرت زد که آن عزیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از پشت اسب به روی زمین افتاد و طرف راست صورتش به زمین برخورد کرد.

هوا ز جور مخالف چو قیر گون گردید***عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید

بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد***اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

در این وقت دشمنان بی رحم از هر سو به آن امام غریب حمله کردند؛ زرعه بن شریک ضربتی به شانه اش زد. حصین بن تمیم تیری به لب آن حضرت زد. ابوالحتوف تیری به پیشانی حضرت زد. سنام ملعون پیش آمد و نیزه اش را بر گودی گلوی آن حضرت فرو برد و سپس نیزه را بیرون آورد و بر استخوانهای سینه اش کوبید و تیری بر حلقوم او وارد ساخت. هلال از سربازان دشمن می گوید: به قتلگاه نگاه کردم دیدم حسین به خود می پیچد و در حال جان دادن است، درخشندگی چهره و زیبایی قامت او مرا از فکر در مورد کشتن او بازداشت و من هرگز کشته آغشته به خونی را چنین ندیده بودم. امام باقر علیه السلام می فرماید: بدن امام حسین علیه السلام سیصد و بیست و چند زخم آنهم از قسمت جلو برداشت زیرا او پشت به دشمن نمی کرد. سرانجام شمر ملعون با دوازده ضربه خنجر سر عزیز دل زهرا را از بدن جدا کرد.

«أَيُّهَا النَّاسُ، فَانْشِدُوا اللَّهَ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ كَتَبْتُمْ إِلَى أَبِي وَخَدَعْتُمُوهُ وَأَعْطَيْتُمُوهُ مِنْ أَنْفُسِكُمُ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ وَالْبَيْعَةَ وَقَاتَلْتُمُوهُ وَخَذَلْتُمُوهُ؟!» ای مردم! شما را به خدا سوگند که آیا بر این مدعا آگاه و معترفید که نامه ها به پدرم نوشتید و با او نیرنگ کردید و مکر نمودید و عهد و میثاق به او دادید (که او را یاری کنید و با دشمنانش جنگ نمایید) و در عوض، با او جنگ کردید تا او را شهید نمودید.

«فَتَبَّأَ لِمَا قَدَّمْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» پس بدی و زیان بر شما باد به خاطر آن چیزی که برای آخرت خود از پیش فرستادید.

«وَسَوْءَ لِرَأْيِكُمْ» و ننگ بر رأی و نظر شما باد!

«بِأَيِّهِ عَيْنٍ تَنْظُرُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذْ يَقُولُ لَكُمْ: قَتَلْتُمْ عِزَّتِي وَانْتَهَكْتُمْ حُرْمَتِي فَلَسْتُمْ مِنْ أُمَّتِي؟!» به کدام چشم به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نظر خواهید نمود، که در روز قیامت به شما خواهد گفت: شما عترم را کشتید و هتک حرمت من نمودید؛ پس شما از امت من نیستید.

راوی می گوید: از هر جایی صدای ناله بلند شد و گروهی از کوفیان به گروهی دیگر می گفتند که هلاک شدید و خود نمی دانید.

«فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ إِمْرًا قَبْلَ نَصِيحَتِي وَحَفِظَ وَصِيَّتِي فِي اللَّهِ وَفِي رَسُولِهِ وَاهْلِ بَيْتِهِ، فَإِنَّ لَنَا فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أُسْوَةً حَسَنَةً». پس آن حضرت فرمود: خدا رحمت کند آن مردی را که نصیحت مرا بپذیرد و وصیتم را در راه رضای خدا و رسولش و اهل بیتش قبول نماید؛ زیرا برای ما در رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اسوه ای نیکو است.

مردم کوفه همگی گفتند: ای فرزند رسول! ما همه گوش به فرمان تویم و حرمت تو را نگاهبانیم و از خدمت رو بر نمی گردانیم؛ هر امر و دستوری داری بفرما، خدایت رحمت کند؛ ما با دشمنانت دشمنیم و با دوستانت دوستیم. ما یزید پلید را بازخواست خواهیم کرد و از آن کسی که بر تو ستم روا داشت بیزاری می جویم.

«فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ، أَيُّهَا الْغَدْرَةُ الْمَكْرَهُ، حَيْلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ شَهَوَاتِ أَنْفُسِكُمْ، أَتُرِيدُونَ أَنْ تَأْتُوا إِلَيَّ كَمَا أَتَيْتُمْ آبَائِي مِنْ قَبْلُ؟!» امام سجاد علیه السلام فرمود: هیهات هیهات! ای مردم حيله گر، مکار و نیرنگ باز، به آنچه نفس شما به آن میل نموده، نخواهید رسید، تصمیم دارید همانطور که به پدرانم ستم نمودید بر من نیز همان روش را در پیش گیرید؟

«كَلَّا وَ رَبِّ الرَّاقِصَاتِ، فَإِنَّ الْجَرْحَ لَمَّا يَنْدَمِلُ» به پروردگار شتران رهوار سفر حج سوگند! که چنین امری واقع نخواهد شد؛ زیرا هنوز جراحت دل ما بهبودی نیافته است؟

«قُتِلَ أَبِي صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بِالْأَمْسِ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ مَعَهُ» دیروز پدرم را به همراه اهلیتتش به شهادت رسانیدید.

«وَلَمْ يُنَسَّ ثَكْلُ رَسُولِ اللَّهِ وَ ثَكْلُ أَبِي وَ بَنِي أَبِي». هنوز مصیبت شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و فرزندان پدرم فراموشم نگردیده است.

«وَمِرَارَتُهُ بَيْنَ حَنَاجِرِي وَحَلْقِي، وَغُصِيصُهُ تَجْرِي فِي فِرَاشِ صَدْرِي». و تلخی آن، راه نفس و گلویم را گرفته و در سینه ام گره بسته است.

«وَمَسَّالَتِي أَنْ تَكُونُوا لَنَا - لَنَا وَ لَا عَلَيْنَا». اکنون در خواستم آن است که نه یاور ما باشید و نه دشمن ما، آنگاه امام سجاد علیه السلام این ابیات را خواند.

«لَا غَرَوَانَ قَتَلَ الْحُسَيْنُ وَ شَيْخُهُ»**«قَدْ كَانَ خَيْرًا مِنْ حُسَيْنٍ وَ أَكْرَمًا»

جای تعجب نیست اگر حسین علیه السلام را کشتند؛ زیرا پدر او علی علیه السلام را هم که بهتر از او بود به شهادت رساندند.

«فَلَا تَفْرَحُوا يَا أَهْلَ كُوفَانَ بِالَّذِي»**«أَصَابَ حُسَيْنًا كَانَ ذَلِكَ أَعْظَمًا»

پس خشنود نباشید ای کوفیان که حسین علیه السلام شهید شد؛ زیرا گناه این خوشحالی و خشنودی بسیار بزرگ است.

«قَتِيلٌ بِسَطِّ النَّهْرِ رُوحِي فِدَاؤُهُ»**«جَزَاءُ الَّذِي أَرَادَهُ نَارُ جَهَنَّمَ»

جانم به فدایش باد که در کنار نهر فرات تشنه لب به شهادت رسید! جزای آن کس که او را شهید کرده، آتش جهنم است.

سپس امام سجاد علیه السلام فرمود: «رَضِينَا مِنْكُمْ رَأْسًا بَرَّاسًا، فَلَا يَوْمَ لَنَا وَ لَا يَوْمَ عَلَيْنَا».

ما از شما به همین گونه یکنواخت خوشنودیم نه اینکه روزی به نفع ما عمل کنید و روزی به ضرر ما. (۱)

گریز مصائب اهل بیت علیهم السلام در مجلس ابن زیاد ملعون

راوی گوید: پس از ورود اهل بیت علیهم السلام، ابن زیاد در قصر دارالاماره نشست و به همه مردم اذن ورود داد، در این حال سر مطهر امام حسین علیه السلام را در پیش روی آن لعین نهادند و زنان و دختران اهل بیت حضرت امام علیه السلام و کودکان آن جناب را وارد مجلس آن لعین کردند.

بی احترامی به حضرت زینب علیها السلام

پس حضرت زینب علیها السلام به صورت ناشناس در گوشه ای از مجلس نشسته بود. ابن زیاد شقی سؤال کرد این زن چه کسی است؟ به او گفتند: زینب دختر علی علیه السلام است. ابن زیاد لعین متوجه آن حضرت شد و گفت: حمد خدا را که شما را رسوا نمود و دروغهای شما را ظاهر ساخت.

زینب در جواب ابن زیاد نانجیب، فرمود:

«إِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَيَكْذِبُ الْفَاجِرُ، وَ هُوَ غَيْرُنَا». فاسق آن کسی است که رسوا شد و دروغگر شخص بدکار است، و کسی غیر از ماست.

پس ابن زیاد گفت: رفتار خدا با برادرت و اهل بیتت را چگونه دیدی؟!

فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً» زینب علیها السلام فرمود: من بجز زیبایی از پروردگرم چیز دیگری ندیدم.

۱- منبع خطبه، لهوف سید بن طاووس، ص ۲۱۲.

«هولاءِ قومٍ كَتَبَ اللهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ، فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ، وَ سَيَجْمَعُ اللهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ، فَتَحَاجُّ وَ تَخَاصِمُ فَانظُرْ لِمَنِ الْفَلَجُ يَوْمَئِذٍ»

شهدای کربلا گروهی بودند (از بندگان خاص خدا) که خدا شهادت را برای ایشان مقدر فرموده بود و آنها به سوی آرامگاه ابدی خود شتافتند و به زودی خدای تعالی بین تو و آنها جمع نماید و به حسابرسی می پردازد و آنان علیه تو حجت آورند و مخاصمه نمایند؛ پس نگاه کن که در روز رستاخیز رستگاری و پیروزی از آن کیست؟

«هَبَلْتِكَ أُمَّكَ يَا بَنَ مَرَجَانَهُ». ای پسر مرجانه! مادرت به عزایت بنشیند.

راوی گوید: ابن زیاد با شنیدن این گفتار از دختر حیدر کرار، خشمناک شد که گویا تصمیم به قتل آن حضرت گرفت. پس عمرو بن حریث به آن ملعون، گفت: ای ابن زیاد! این زن است و زنان را بر سخنانشان مؤاخذه نمی کنند.

باز ابن زیاد شقی بی حیا، گفت: به تحقیق که خدا سینه مرا به کشتن حسین و سرکشان از اهل بیت تو شفا داد.

زینب علیها السلام فرمود: «لَعَمْرِي لَقَدْ قَتَلْتَ كَهْلِي، وَ قَطَعْتَ فَرْعِي وَ اجْتَنَنْتَ أَصْلِي». به جان خودم سوگند! تو سرور و مولای مرا کشتی و شاخه های درخت خاندان مرا بریدی و ریشه زندگی مرا قطع کردی.

«فَإِنْ كَانَ هَذَا شِفَاؤُكَ فَقَدْ اِشْتَفَيْتَ». پس اگر اینها مایه شفای درد تو است، اکنون شفا یافته ای!؟

ابن زیاد پلید گفت: این زن چه موزون و با قافیه سخن می گوید، به جانم سوگند که پدر او هم شاعر و قافیه پرداز بود.

زینب علیها السلام فرمود: «يَا بِن زِيَاد مَا لِلْمَرَأَةِ وَالسَّجَاعَةِ». ای ابن زیاد! زنان را با قافیه سازی و شعرپردازی چه کار است. (۱)

قصه شهادت امام سجاد علیه السلام توسط ابن زیاد

سپس نگاه ابن زیاد متوجه امام زین العابدین علیه السلام شد و گفت: این کیست؟ گفتند: این علی بن الحسین است.

ابن زیاد گفت: مگر خدا، علی بن الحسین را نکشت؟

امام زین العابدین علیه السلام گفت: قَدْ كَانَ لِي أَخٌ يُسَمَّى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ قَتَلَهُ النَّاسُ.

برای من برادری بود به نام علی بن الحسین که به دست مردم در کربلا کشته شد.

ابن زیاد گفت: چنین نیست بلکه به دست خدا کشته شد.

پس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا». خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند و ارواح کسانی را هم که نمرده اند به هنگام خواب می گیرد.

ابن زیاد گفت: آیا تو هنوز جرأت داری که جواب مرا بدهی؟، این مرد را ببرید و گردنش را بزنید. پس حضرت زینب علیها السلام آن را شنید و

فرمود: «یا ابن زیاد! اِنَّكَ لَمْ تُبَقِّ مِنَّا اَحَدًا، فَاِنْ كُنْتَ عَزَمْتَ عَلٰى قَتْلِهِ فَاَقْتُلْنِيْ مَعَهُ». ای پسر زیاد! تو که دیگر برای ما کسی را زنده نگذاشتی، اگر می خواهی او را بکشی پس مرا هم با او بکش!

حضرت سید الساجدین علیه السلام به عمه اش فرمود: «اُسْكُتِيْ يَا عَمَّةَ حَتٰى اُكَلِّمَهُ».

ای عمه! لحظه ای آرام باش تا من با او سخن بگویم.

سپس متوجه ابن زیاد شد و فرمود: اَبَالَقَتْلِ تَهْدِدُنِيْ يَا ابْنَ زِيَادٍ اَمَّا عَلِمْتَ اَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَّ كَرَامَتُنَا الشَّهَادَةُ؟ ای پسر زیاد! آیا مرا به کشتن می ترسانی؟ آیا نمی دانی کشته شدن برای ما عادت است و شهادت مایه بزرگواری ما است؟

آنگاه ابن زیاد دستور داد که سید سجاد علیه السلام و سایر اهل بیت امام را در خانه ای که جنب مسجد اعظم کوفه بود، وارد نمودند.

زینب علیها السلام فرمود: هیچ کس از زنان کوفه به نزد ما نیاید مگر ام ولد و کنیزان، زیرا ایشان هم مانند ما به بلای اسیران مبتلا شده اند. و سپس ابن زیاد لعین دستور داد که سر مطهر امام حسین علیه السلام را در کوچه های شهر کوفه بگردانند. (۱)

فصل پنجم خطبه خوانی حضرت زینب علیها السلام در شام

فرستادن اسیران به شام

چون نامه ابن زیاد به دست یزید بن معاویه (علیهما الهاویه) رسید در جواب ابن زیاد، نوشت که سر مطهر امام حسین علیه السلام را با سرهای جوانان و یاران آن عزیز که در رکاب آن حضرت شهید شده بودند با اموال و اهل بیت آن حضرت، به شام بفرستد.

ابن زیاد پلید هم، مُحَقَّر بن ثعلبه را احضار نمود و سرهای مقدس را به همراه اسیران و زنان به آن ملعون سپرد. آن شقی، اهل بیت عصمت و طهارت را مانند اسیران کفار، دیار به دیار با ذلت و خواری در حالی که مردم به تماشای آنها می آمدند، به شام برد.

دو درخواست ام کلثوم از شمر ملعون

همین که به نزدیک دمشق رسیدند، ام کلثوم علیها السلام به شمر بن ذی الجوشن ملعون، فرمود: از تو درخواستی دارم.

شمر گفت: بگو چیست؟

ام کلثوم فرمود: چون ما را داخل شهر می نماید از دروازه ای ببرید

که تماشاچیان و ترددکنندگان در آن کم باشند؛ و به لشکریان خود بسیار که سرها را از میان محملها و کجاوه ها بیرون آورند و اندکی از ما دور ببرند؛ زیرا از بس مردم ما را با این حال دیدند ذلیل و خوار شدیم. آن لعین در اثر کفر و طغیانی که داشت دستور داد که سرها را بر بالای نیزه ها زدند و در وسط محملها و کجاوه ها تقسیم کردند و اهل بیت را از دروازه ای وارد دمشق نمودند که ازدحام جمعیت در آن بیشتر بود. سپس ایشان را بر در مسجد جامع نگاه داشتند، و آن مکانی بود که اسیران کفار را نگاه می داشتند! (۱)

شامیان خنده به زخم جگر ما نزنید***ساز با ناله ذریه زهرا نزنید

سر مردان خدا را به سر نیزه زدید***مرد باشید دگر سنگ به زنها نزنید

به زنان سنگ اگر بر سر بازار زدید***دختران را به کنار سر بابا نزنید

کشتن فاطمه بین در و دیوار بس است***تازیانه به تن زینب کبری نزنید

گر به دیدار سر پاک حسین آمده اید***اینقدر دست به هنگام تماشا نزنید

سر نازنین امام حسین علیه السلام در مجلس یزید

راوی گوید: بعد از آن، سر نازنین امام حسین علیه السلام را، به همراه زنان و کودکان آن امام شهید، به مجلس یزید لعین بردند، به گونه ای که همه ایشان را به یک ریسمان بسته بودند و چون با آن حالت وارد مجلس یزید شدند در مقابلش ایستادند و حضرت سجاد علیه السلام فرمود: «أَنْشِدُكَ اللَّهُ يَا يَزِيدُ. مَا ظَنُّكَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَوْ رَأَى عَلِيَّ هَذِهِ الصِّفَةِ؟» ای یزید! تو را به خدا سوگند می دهم به گمان تو اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ما را به این هیئت می دید چه می کرد؟

یزید دستور داد ریسمانها را بریدند و سپس آن ملعون، سر مبارک امام علیه السلام را در پیش رو گذاشت و زنان را در پشت سر خود جای داد تا ایشان سر نورانی امام حسین علیه السلام را نینند؛ ولی زینب علیها السلام سر مبارک برادر خود را دید و از شدت ناراحتی دست برد و گریبانش را پاره نمود و با ناله ای حزین که دل ها را می لرزاند فریاد برآورد: «يَا حَسِيْنَةُ» ای حسین. «يَا حَبِيْبَ رَسُوْلِ اللّٰهِ» ای محبوب رسول خدا. «يَا بِنَّ مَكَّةَ وَ مَنِيَّ» ای فرزند مکه و منی، «يَا بِنَّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ النِّسَاءِ» ای پسر فاطمه زهراء بزرگ زنان عالم «يَا بِنَّ بِنْتِ الْمُصْطَفَى». ای پسر دختر مصطفی.

به گونه ای که ناله اش دلها را خراشید.

راوی گوید: به خدا سوگند همه کسانی که در مجلس یزید حضور داشتند از ناله جانسوز او به گریه افتادند و یزید ملعون، ساکت نشسته بود.

پس یکی از زنان بنی هاشم که در خانه یزید زندگی می کرد بی اختیار برای امام حسین علیه السلام گریست و به صدای بلند با ناله و افغان گفت: ای محبوب ما، ای سرور و آقای خاندان ما، ای پسر محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ای سرپرست یتیمان، ای امید بی سرپرستان، ای کشته شده به دست اولاد زنازادگان. راوی می گوید: که هر کس از اهل آن مجلس صدای آن زن را می شنید بی اختیار گریه می کرد. (۱)

در این اوضاع و احوال بود که یزید ملعون اشعاری خواند که دلیل بر کفر اوست. از جمله این که گفت:

«لَعِبَتِ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا *** خَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ»

بنی هاشم خواستار سلطنت بودند و آن را به بازی گرفتند؛ در حالی که اسلام را بهانه کردند و در حقیقت نه رسالتی وجود داشت و نه وحیی نازل شده است.

خطبه حضرت زینب علیها السلام در شام

اشاره

راوی گوید: در آن هنگام حضرت زینب علیها السلام برخاست و (رو به یزید ملعون کرده) خطبه ای کوبنده ایراد کرد و چنین فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

أَجْمَعِينَ». سپاس خدایی راست که پروردگار جهانیان است و درود بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش باد.

«صَدَقَ اللَّهُ كَذَلِكَ يَقُولُ:

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّوَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» راست گفت خداوند که در کتابش فرمود: سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند!

«أَظَنَّتْ يَا يَزِيدُ، حَيْثُ أَخَذَتْ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَ آفَاقَ السَّمَاءِ فَاصْبَحْنَا نُسَاقُ كَمَا تُسَاقُ الْإِمَاءِ، أَنْ بِنَا هَوَانًا عَلَى اللَّهِ، وَ بِكَ عَلَيْهِ كَرَامَةٌ؟» ای یزید! آیا چنین گمان بردی که چون اقطار زمین و آفاق آسمان را بر ما سخت تنگ گرفتی و راه چاره را بر رویمان محکم بستی به گونه ای که ما را مانند کنیزان به اسارت بگیری، در نزد خدا موجب خواری و ذلت ما و عزت و کرامت تو خواهد بود؟!

«وَ أَنْ ذَلِكَ لِعِظَمِ خَطَرِكَ عِنْدَهُ؟!» و این نشان دهنده مقام و ارزش تو در نزد خداوند است؟

«فَشَمَخْتَ بِأَنْفِكَ وَ نَظَرْتَ فِي عَطْفِكَ» که به این خیال باد در بینی انداخته ای و با غرور و نخوت به اطراف می نگری؟

«جَدَلًا مَسْرُورًا، حِينَ رَأَيْتَ الدُّنْيَا لَكَ مُسْتَوْنَفَةً، وَ الْأُمُورَ مُتَسِقَةً» و خوشحال و شادمانی از اینکه کارهای دنیایت روبراه گشته و رشته امورت به هم پیوسته است.

«و حِينَ صَفَا لَكَ مُلْكُنَا وَ سُلْطَانُنَا» و منصبی را که حق ما خانواده است، تو به ظلم و ستم از آن خود نموده ای؟!!

«فَمَهْلًا مَهْلًا، اینک آرام باش و صبر کن! اَنَسَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» آیا سخن خدا را فراموش کرده ای که فرمود:

«و لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِي لَهُمْ خَيْرًا لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِي لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ». آنان که راه کفر را پیش گرفته اند تصور نکنند اگر به آنان مهلت می دهیم، به سودشان است! ما برای این که به آنها مهلت می دهیم که بر گناهان خود بیفزایند و برای آنها، عذاب خوار کننده ای مهیاست.

«أَمِنَ الْعِدَلِ يَا بَنَ الطَّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَ إِمَائِكَ وَ سَوْقَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا؟!» ای فرزند آزادشدگان، آیا این از عدالت است که بانوان و کنیزانت را در پس پرده و حجاب قرار داده ای، ولی دختران پیغمبر را در حالی که پوشش مناسب ندارند مانند اسیران در شهر بگردانی و در جلو دیدگان نامحرمان به تماشا بگذاری؟! «قَدْ هَتَكَتِ سُتُورَهُنَّ، وَ أَبَدَيْتِ وُجُوهَهُنَّ، تَخْدُو بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ، وَ يَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَنَاهِلِ وَ الْمَنَاقِلِ، وَ يَتَصَفَّحُ وُجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَ الْبَعِيدُ، وَ الدُّنْيَى وَ الشَّرِيفُ، لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَلِيٌّ، وَ لَا- مِنْ حُمَاتِهِنَّ حَمِيٌّ». حجابهای ایشان را هتک کرده، و آنان را با صورتهای باز، در حالی که دشمنانشان آنها را شهر به شهر می گردانند تا مردم دور و نزدیک و پست و شریف با چشمان اهانت آمیزی به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

بنگرند در حالی که از مردان آنان کسی را باقی نگذاشتی تا یاور و حامی آنها باشند.

«وَكَيْفَ يُرْتَجَى مُرَاقِبُهُ مَن لَفِظَ فُوهُ أَكْبَادَ الْأَزْكَيَاءِ، وَ نَبَتَ لَحْمُهُ مِنْ دِمَائِ الشُّهَدَاءِ؟!» چگونه می توان امید رعایت از گروهی داشت که پاره های جگر پاکان از دهان آنها فرو ریخته و گوشت تن هایشان از خون شهیدان روییده؟!»

گریز به شهادت حمزه سید الشهداء علیه السلام

در جنگ احد، هند زن ابوسفیان، مادر بزرگ یزید به غلامش که وحشی نام داشت دستور داد که هر طور شده حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به شهادت برساند. در گرماگرم نبرد که حمزه توجهی پشت سرش نداشت، وحشی که در نیزه انداختن ماهر بود با نیزه ای حمزه را هدف قرار داد و وی را به شهادت رساند. هند که کینه زیادی از حمزه در دل داشت به غلامش دستور داد که سینه حمزه را شکافته جگر او را بیرون آورد و سپس جگر او را به دندان گرفت که بخورد و سپس حمزه را مثله کرد و بینی و گوشهای او را بریده، برای خود گردنبندی درست کرد و شهادت حمزه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار گران آمد. به همین دلیل حضرت زینب علیها السلام در سخنانشان اشاره به این ماجرا می کنند که از گروهی که پاره های جگر پاکان از دهانشان ریخته انتظاری نیست.

«وَكَيْفَ يَسْتَبَطُّ فِي بَعْضِ أَهْلِ الْبَيْتِ مَنْ نَظَرَ إِلَيْنَا بِالشَّنْفِ وَالشَّنَانِ وَالْإِحْنِ وَالْإِضْغَانِ؟» و چگونه در بغض و عداوت ما اهل بیت

کوتاهی نماید، آن کسی که همیشه به چشم دشمنی و به دیده حسد و کینه به سوی ما نگریسته است؟

«ثُمَّ تَقُولُ غَيْرَ مُتَأَثِّمٍ وَلَا مُسْتَعْظِمٍ» سپس بدون اینکه خود را گناهکار بشماری و این امر شنیع را بزرگ پنداری چنین شعر می سرایی؟

«لَأَهْلُوا وَسْتَهْلُوا فَرِحًا» * * * ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تُشَلْ»

ای کاش در گذشتگان من بودند و از روی شادی می گفتند که ای یزید، دستت درد نکند (که چنین از بنی هاشم انتقام کشیدی)

«مُنْتَحِيًّا عَلَيَّ ثَنِيًّا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَنْكُتُهَا بِمَخَصَرَتِكَ». ای یزید! و اینک تو با عصایت به دندانهای ابی عبدالله علیه السلام اشاره می کنی و با چوب خیزران بر دندانهای ثنایای او که آقای جوانان اهل بهشت است می زنی؟!

گریز چوب خیزران بر لب و دندان امام حسین علیه السلام

حضرت زینب علیها السلام اشاره دارد به جنایت دیگری از یزید ملعون که چوب خیزرانی خواست و با آن چوب به لبان مبارک و دندانهای شریف امام حسین علیه السلام می زد. وقتی فاطمه و سکینه دو دختر امام حسین علیه السلام دیدند که یزید بر لب و دندان امام می زند صدای گریه شان بلند شد و به عمه خود زینب علیها السلام پناه بردند و گفتند: یا عمته، اِنَّ يَزِيدًا يَنْكُتُ ثَنِيًّا اَبِيْنَا بِقَضِيِيَّةٍ. عمه جان! یزید با چوبدستی خود، دندانهای پیشین پدرمان را

می زند. زینب علیها السلام برخاست و فریاد زد:

«أَتَضْرِبُهَا شَلَّتْ يَمِينُكَ إِنَّهَا**وُجُوهُ لَوْجِهِ اللَّهُ طَالَ سُجُودُهَا»

آیا چوب می زنی؟ دست شل گردد، این سر و صورت از چهره هایی است که سالهای طولانی برای خدا سجده کرده است.

این سر زاده زهراست، مزن چوب جفا**لاله گلشن طاهاست، مزن چوب جفا

وجه او وجه خداست، بوسه گاه مصطفی است

دختری مویه کُنان، موی کُنان می گرید**نگهش جانب باباست، مزن چوب جفا

وجه او وجه خداست، بوسه گاه مصطفی است

بر لب غرق به خون سرِ خونین پدر**دختری گرم تماشااست، مزن چوب جفا

وجه او وجه خداست، بوسه گاه مصطفی است

در این هنگام، ابو برزه اسلمی خطاب به او گفت: وای بر تو ای یزید! به چه جرات چنین جسارتی می نمایی و با چوب، به گوهر دندان حسین علیه السلام فرزند فاطمه زهراء علیها السلام می زنی؟ من گواهی می دهم که به چشم خود دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دندانهای ثنایای حسن و حسین علیهم السلام را می بوسید و می فرمود: شما دو نفر سید و سرور جوانان اهل بهشت هستید،

خداوند بکشد قاتلان شما را و لعنت کند آنها را و جایگاه ایشان جهنم باد، که بد جایگاهی است.

راوی گوید: یزید از این سخنان عصبانی شد و دستور داد که ابوبرزه را از مجلس خارج کنند. در این هنگام در حالی که او را بر روی زمین می کشیدند از مجلس بیرون کردند.

«و كَيْفَ لَا تَقُولُ ذَلِكَ، وَقَدْ نَكَاتَ الْقُرْحَةَ، وَ اسْتَاصَيْمَتْ الشَّافَةَ بِإِرَاقَتِكَ دِمَاءَ ذُرِّيَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ نُجُومِ الْأَرْضِ مِنْ آلِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؟!» چگونه چنین سخن نگویی در حالی که با ریختن خون اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ستارگان زمین از اولاد عبدالمطلب زخم کهنه دل‌های ما را تازه کردی و ریشه ما را بریده و قطع نمودی.

«وَ تَهْتَفُ بِأَشْيَاخِكَ، زَعَمْتَ أَنَّكَ تُنَادِيهِمْ!» و به پدران کافر خود بانگ زده، و گمان می کنی که آنها صدای تو را می شنوند.
«فَلَمَّتَرَدَنَّ وَشِيكًا مَوْرِدَهُمْ، وَ لَتَوَدََّنَّ أَنَّكَ سُيْلَتٌ وَ بُكْمَتٌ وَ لَمْ تُكُنْ قُلْتُ مَا قُلْتَ وَ فَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ». و بدان که تو نیز شتابان به آرامگاه ایشان (در جهنم) خواهی شتافت و در آنجا آرزو می کنی که ای کاش دستانت فلج و زبانت لال بود و این حرفها را نمی زدی.

«اللَّهُمَّ خُذْ لَنَا بِحَقِّنَا» خداوندا! حق ما را از ستمکاران بگیر.

«وَإِنْتَقِمِ مِمَّنْ ظَلَمْنَا» و از کسانی که در حق ما ظلم کردند انتقام بگیر.

«وَاحْلُلْ غَضَبَكَ بِمَنْ سَفَكَ دِمَائَنَا وَقَتْلَ حُمَاتِنَا». و غضبت را بر کسانی که خون ما را ریختند و باران ما را کشتند فرود آور.

«فَوَاللَّهِ مَا فَرَيْتَ الْإِلَهَ جِلْدَكَ، وَ لَا حَزَزْتَ إِلَّا لِحَمِّكَ». ای یزید! به خدا سوگند که با این جنایت عظیم، پوست خود را دریدی و گوشت بدن خویش را پاره نمودی!

«وَلْتَرِدَنَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ بِمَا تَحَمَّلَتْ مِنْ سَفَكِ دِمَائِ ذُرِّيَّتِهِ، وَ انْتَهَكَتَ مِنْ حُرْمَتِهِ فِي عِتْرَتِهِ وَ لُحْمَتِهِ وَ حَيْثُ يَجْمَعُ اللَّهُ شَمْلَهُمْ وَيَلْتُمُ شَعَثَهُمْ وَ يَأْخُذُ بِحَقِّهِمْ» و فردای قیامت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیایی در حالی که بار گناه کشتن ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر دوش کشیده و حرمت عترت او را شکسته و بر آنان که پاره تن رسول صلی الله علیه و آله و سلم بودند ستم نمودی. در آن زمان خدا همه آنان را جمع نموده و پراکندگی آنها را به اتحاد تبدیل کرده و کار ایشان را اصلاح کرده و حق ایشان را از ستمکاران می گیرد. خداوند متعال فرمود: «وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ».

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند بلکه آنها زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

«وَ حَسْبُكَ بِاللَّهِ حَاكِمًا، وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ خَصِيمًا وَ بِجِبْرَائِيلَ ظَهِيرًا». ای یزید! برای تو همین مقدار بدبختی کافی است که حاکمی چون خدا و دشمنی چون محمد صلی الله علیه و آله و سلم داری و جبرئیل پشتیبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

«وَسَيَعْلَمُ مَنْ سَوَّلَ لَكَ وَمَكَنَكَ مِنْ رِقَابِ الْمُسْلِمِينَ! بئسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا وَايُّكُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاضَعْفُ جُنْدًا». به زودی معاویه و یاران بی ایمانت که تو را به خیال استحکام اساس سلطنت انداختند و بر گردن مسلمانان سوار نمودند، خواهند فهمید که ستمکاران را آتش دوزخ بد عوض و پاداشی است و همچنین خواهند دانست که شما ستمکاران یا ما ستم دیدگان، کدامیک جایگاهش بدتر و یاورانش ضعیف تر و کمتر خواهد بود.

«وَلَيْنَ جَزَتْ عَلَيَّ الدَّوَاهِي مُخَاطَبَتَكَ، أَنِّي لَأَسْتَصْغِرُ قَدْرَكَ، وَاَسْتَعْظِمُ تَقْرِيْعَكَ، وَاَسْتَكْبِرُ تَوْبِيْحَكَ» و اگر چه حوادث ناگوار روزگار کار مرا به جایی رسانده که با چون تو ناکسی سخن گویم، ولی با این همه من برای تو ارزشی قائل نیستم و تو مستحق سرزنش زیاد و توبیخ بسیاری.

«لَكِنَّ الْعِيُونَ عَبْرِي، وَالصُّدُورَ حَرِي». چه کنم که دیدگانم گریان و سینه ام در حال گداختن است.

«الْا- فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ حِزْبِ اللَّهِ النَّجْبَاءِ بِحِزْبِ الشَّيْطَانِ الطُّلُقَاءِ». چه بسیار جای شگفتی است که حزب خدا و مردمان نجیب به دست لشکر شیطان نانجیب که از گروه آزاد شدگانند، شهید شوند. (۱)

۱- در کلمه (الطُّلُقَاءِ) (آزادشدگان)؛ حضرت زینب اشاره دارند به فتح مکه، هنگامی که همه مشرکان در چنگ مسلمانان بودند، ولی پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اِذْهَبُوا انْتُمْ الطُّلُقَاءِ. بروید که شما آزادشدگانید.

«فَهَذِهِ الْأَيْدِي تَنْطَفُ مِنْ دِمَائِنَا، وَالْأَفْوَاهُ تَتَحَلَّبُ مِنْ لُحُومِنَا». اینک خون ما از دستان شما ریزان است و دهانهایتان از گوشت ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پُر است.

«وَتِلْكَ الْجُثَّتُ الطَّوَاهِرُ الزَّوَاقِي تَتَنَاهَبُهَا الْعَوَاسِلُ وَتُعْفَرُهَا أُمَّهَاتُ الْفِرَاعِلِ». و اینک اجساد پاک شهیدان به وسیله گرگهای درنده تو پاره پاره شدند و در چنگال بچه کفتارها به خون آلوده شدند.

«وَلَئِنْ اتَّخَذْتَنَا مَغْنَمًا لَتَجِدُنَا وَشِيكًا مَغْرَمًا، حِينَ لَا تَجِدُ إِلَّا مَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ، وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ». پس اگر امروز (اسارت) ما را غنیمت شمردی، به زودی متوجه می شوی که بجز خسران و زیان چیزی به دست نیاوردی و آن زمانی است که هر چه از قبل برای خود از پیش فرستاده ای را خواهی دید و پروردگارت بر بندگان ستمکار نیست.

«قَالَ اللَّهُ الْمُشْتَكِي، وَعَلَيْهِ الْمَعْوَلُ». و شکایت من به سوی خدای متعال است و تکیه و اعتماد من بر اوست.

«فَكَيْدَ كَيْدِكَ، وَاسِعَ سَيِّعِيكَ، وَ نَاصِبَ جُهْدِكَ» ای یزید! تو مکر و نیرنگهای خویش را به کار گیر و هر کاری که می توانی انجام ده و از هیچ کوششی دریغ مکن؛ «فَوَاللَّهِ لَا تَمُحُو ذِكْرِنَا، وَ لَا تُمِيتُ وَحِينَنَا» اما به خدا سوگند که نمی توانی نام ما را از یادها ببری و نور وحی ما را خاموش کنی.

«وَ لَا تُدْرِكُ آمِدَنَا، وَ لَا تَرَحُّصُ عَنكَ عَارَهَا». و به این آرزویت نخواهی رسید و نمی توانی پلیدی این ننگ را از دامان خود پاک کنی.

«وَهَلْ رَأَيْتَ الْإِفْنَءَ، وَآيَاتِكَ الْإِعْدَدُ، وَجَمْعَكَ الْإِيْدُدُ» آیا نمی بینی که رأی و اندیشه ات باطل است و ایام فرمانروایت کوتاه و اتحاد تو از هم پاشیده می باشد.

«يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِي: الْإِلْعَنَةُ لِلَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ». روزی فرا خواهد رسید که منادی ندا کند که لعنت خدا بر ستمکاران باد.

«فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَتَمَ لَأَوْلِنَا بِالسَّعَادَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَلِآخِرِنَا بِالشَّهَادَةِ وَالرَّحْمَةِ». پس حمد خدای متعال را که اول کار ما را به سعادت و مغفرت و آخر آن را به شهادت و رحمت ختم نمود.

«وَنَسَأَلُ اللَّهَ أَنْ يُكَمِّلَ لَهُمُ الثَّوَابَ، وَيُوجِبَ لَهُمُ الْمَزِيدَ، وَيُحْسِنَ عَلَيْنَا الْخِلَافَةَ» از خداوند چنین مسئلت دارم که به شهیدان کربلا ثواب کامل و زیاد عطا فرماید و ما را جانشینان خوبی برای آنها قرار دهد.

«أَنَّهُ رَحِيمٌ وَدُودٌ، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». زیرا که او بسیار مهربان و با محبت است، خدا ما را بس است و او خوب و کیلی است. (۱)

هنگامی که خطبه پاره تن حضرت زهرا علیها السلام حضرت زینب علیها السلام تمام شد، یزید پلید نتوانست سخنی بگوید جز آنکه این شعر را خواند:

«يَا صَبِيحَةَ تُحَمِّدُ مِنْ صَوَائِحِ** ما أَهْوَى الْمَوْتَ عَلَى النَّوَائِحِ»

چه نیکوست فریاد فریاد کنندگان و چه آسان است مردن بر زنانی که از درد مصیبت می نالند. راوی گوید، سپس یزید ملعون با اهل شام مشورت کرد که با اسیران چه کند و با ایشان چگونه رفتار نماید؟ آن پلیدهای ناسپاس سخن زشتی گفتند، به سخنی که ذکر آن جایز نیست و اشاره به قتل اهل بیت علیهم السلام نمودند؛ ولی نعمان بن بشیر گفت: ای یزید! فکر کن که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این روزگار می بود چگونه با ایشان رفتار می نمود، اکنون تو همان رفتار را نما.

درخواست مرد شامی کنیزی فاطمه دختر امام حسین علیه السلام را در مجلس یزید

مردی از شامیان نظرش به فاطمه بنت الحسین علیها السلام افتاد، در این هنگام به یزید گفت: ای امیرمؤمنان! این کنیزک را به من ببخش.

فاطمه به زینب کبری علیها السلام پناه آورد که ای عمه! یتیمی مرا بس نبود که باید کنیز هم بشوم؟! زینب کبری علیها السلام به او تسلی داده، فرمود: آسوده باش که چنین امری برای این فاسق میسر نیست.

مرد شامی گفت: مگر این کنیزک کیست؟

یزید گفت: فاطمه دختر حسین است و آن یکی نیز زینب دختر علی بن ابی طالب می باشد.

مرد شامی گفت: آن حسین که پسر فاطمه و فرزند علی بن ابی طالب است؟!!

یزید گفت: آری، چنین است!

مرد شامی گفت: ای یزید! لعنت حق بر تو باد؛ عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را به قتل می رسانی و آنان را اسیر می نمائی؟! به خدا سوگند که من خیال کردم اینها اسیران روم هستند!

یزید گفت: به خدا قسم تو را نیز به اینان ملحق سازم. آنگاه دستور داد آن مرد شامی را گردن زدند.

فصل ششم خطبه خوانی امام سجاد علیه السلام در شام

چهل سال تبلیغ بنی امیه بر ضدّ علی علیه السلام

حدود چهل سال در شام و اطراف آن بر ضدّ علی علیه السلام تبلیغ می شد، معاویه و سپس یزید با گماشتن خطیبان پول پرست، سالها به مقام امیرالمؤمنین علی علیه السلام فحاشی و جسارت کردند.

بنا به دستور یزید لعین، اهل بیت امام حسین علیه السلام را در شام به زندان بردند. امام سجاد علیه السلام می فرماید: ما را در مکانی جای دادند که سقف نداشت و روزها از گرما و شبها از سرما آرامش نداشتیم...

روز جمعه ای فرا رسید مسجد اموی پر از جمعیت بود. امام سجاد علیه السلام را به مسجد آورده بودند، تا عظمت یزید را بنگرد. در این حین یزید ملعون دستور داد که خطیبی خائن بر منبر رود و تا می تواند امام حسین علیه السلام و پدر بزرگوارش را دشنام و ناسزا دهد. سخنران مزدور به حکم آن ملعون، بر منبر رفت و آنچه که سزاوار یزید و معاویه بود نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندش سید الشهداء علیه السلام اهانت نموده، بدگویی و دشنام داد و یزید و پدرش معاویه پلید را ستایش کرده و به نیکی نام برد.

در این هنگام امام سجاد علیه السلام با صدای بلند فریاد زد:

Your browser does not support the audio tag

«وَيْلَكَ أَيُّهَا الْخَاطِبُ إِشْتَرَيْتَ مَرْضَاهُ الْمَخْلُوقِ بِنَيْحِ خَالِقِ فَتَبَوَّأَ مَقْعَدَكَ مِنَ النَّارِ» وای بر تو ای خطیب! آیا خشنودی مخلوق را خریدی، که در عوض دچار خشم و غضب خالق شوی؟! خدا جایگاهت را از آتش جهنم قرار دهد. در اینجا بود که امام سجاد علیه السلام فرمود: «یا یزیدُ ائذْنِ لِي حَتَّى أُصْعِدَ هَذِهِ الْأَعْوَادَ فَاتَكَلَّمْتُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ فِيهِنَّ رِضًا وَ لِهَوْلَاءِ الْجُلَسَاءِ فِيهِنَّ اجْرٌ وَ ثَوَابٌ». ای یزید اجازه بده تا بالای این چوبها بروم و سخنانی بگویم که در آن رضایت خدا باشد و برای کسانی که اینجا نشسته اند اجر و ثواب داشته باشد. یزید ملعون قبول نمی کرد، ولی مردم گفتند: اجازه بده تا بالای منبر بروم، شاید از او چیزی بشنویم. یزید گفت: اگر او بالای منبر بروم، پایین نمی آید مگر اینکه من و دودمان ابوسفیان را مفتضح و رسوا کند. شخصی به او گفت: ای امیر مؤمنان هر چه این شخص بگوید، چندان اهمیتی ندارد؛ بگذار بروم و سخنی بگویم. یزید گفت او از خاندانی است که علم را با تمام وجود به کام خود آورده اند.

مردم آنقدر تقاضا کردند که یزید ناگزیر اجازه داد.

خطبه ای در شام عنوان می کنم***دشمن از کارش پشیمان می کنم

گر چه دستم بسته، غل در گردنم***دشمنم را مفتضح، رسوای رسوا می کنم

با بیان خطبه پر شور خود***منعکس آیات قرآن می کنم

پس امام سجاد علیه السلام بالای منبر رفته، سخنان خود را چنین آغاز فرمود.

خطبه امام سجاد علیه السلام در شام

اشاره

Your browser does not support the audio tag

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا بَدَايَةَ لَهُ» حمد و سپاس خدایی را که او را آغازی نیست.

«وَالدَّائِمُ الَّذِي لَا نَفَادَ لَهُ» و خدای ابدی را که برای تو نابودی و زوالی نیست.

«وَالْأَوَّلُ الَّذِي لَا أَوَّلَ لَأَوَّلِيَّتِهِ» و اولی که آغازش ابتدایی ندارد.

«وَالْآخِرُ الَّذِي لَا مُؤَخَّرَ لآخِرِيَّتِهِ» و آخری که پایانش پایانی ندارد.

«وَالْبَاقِيَ بَعْدَ فَنَاءِ الْخَلْقِ» و خدایی که پس از نیستی آفریده ها پایدار و باقی است.

«قَدَّرَ اللَّيَالِي وَالْآيَامَ» خدایی که شب و روزها را اندازه گیری کرد

«وَقَسَمَ فِيهَا بَيْنَهُمُ الْأَقْسَامَ» و اجزایی برای آن قرار داد

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ الْمَلِكُ الْعَلَامُ» خجسته باد پروردگاری که سلطانی بسیار داناست.

«أَيُّهَا النَّاسُ أُعْطِينَا سِتًّا» ای مردم! خداوند به ما شش خصلت عطا فرموده «وَفُضِّلْنَا بِسَبِّحِ» و ما را به هفت ویژگی بر دیگران

فضیلت

ص : ۹۴

بخشیده است «أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالسَّمَاخَةَ وَالْفَصَاخَةَ وَالشَّجَاعَةَ» به ما علم و بردباری و سخاوت و فصاحت و شجاعت ارزانی داشت «وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» و محبت در قلوب مؤمنین را به ما عطا کرد.

«وَفُضِّلْنَا بِإِنَّ النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» و ما را بر دیگران برتری داد به اینکه پیامبر برگزیده حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از ماست.

«وَمِنَّا الصِّدِّيقُ» و امیرالمؤمنین علی علیه السلام از ماست.

«وَمِنَّا الطَّيَّارُ» و جعفر طیار از ماست.

«وَمِنَّا اسَدُ اللَّهِ وَاسَدُ رَسُولِهِ» و شیر خدا و شیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - حمزه - از ماست.

«وَمِنَّا سِبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةِ» و امام حسن و امام حسین علیهم السلام دو فرزند بزرگوار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از ما هستند. (۱)

«مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي أُنْبَأْتُهُ بِحَسْبِي وَ نَسْبِي» هر کس مرا شناخت که شناخت، و آنان که مرا نشناختند حسب و نسب و (پدران و خاندانم) را به آنان می شناسانم.

«أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مِنِّي، أَنَا ابْنُ زَمَرْمَ وَ الصَّفَا» ای مردم! من فرزند مکه و منایم، من فرزند زمزم و صفایم.

۱- در این خطبه آمده که هفت عامل برتری به اهل بیت داده شده، ولی شش فضیلت بیشتر ذکر نگردیده است. در نقل کامل بهانی آمده است که فضیلت هفتم: «وَالْمَهْدِيُّ الَّذِي يَقْتُلُ الدَّجَالَ مِنِّي» و مهدی که دجال را می کشد، از ماست. (نفس

«أنا ابن مَن حَمَلَ الرُّكْنَ بِاطْرَافِ الرِّدَاءِ» من فرزند کسی هستم که حجر الاسود را با عباى خود حمل کرده، در جای خود نصب فرمود.

«أنا ابن خَيْرٍ مَنِ اتَّزَرَ وَ ارْتَدَى» من پسر بهترین کسی هستم که لباس احرام پوشید.

«أنا ابن خَيْرٍ مَنِ انْتَعَلَ وَ احْتَفَى» من پسر بهترین کسین هستم که کفش پوشید و (برای طواف) پابرهنه شد.

«أنا ابن خَيْرٍ مَن حَجَّ وَ لَبَّى» من فرزند بهترین حج کنندگان و تلبیه گویان هستم.

«أنا ابن مَن أُسْرِيَ بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَى»

من پسر کسی هستم که در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر داده شد.

«أنا ابن مَن بَلَغَ بِهِ جِبْرَائِيلُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنتَهَى» من پسر آن کسی هستم که جبرئیل او را به سدره المنتهی برد.

«أنا ابن مَن دَنَا فَتَيَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» من پسر آن کسی هستم که به مقام قرب ربوبی و نزدیکترین جایگاه مقام باری تعالی رسید.

«أَنَا ابْنُ مَنْ صَلَّى بِمَلَائِكَه السَّمَاءِ» من پسر آن کسی هستم که با ملائکه آسمان نماز گزارد. «أَنَا ابْنُ مَنْ أَوْحَى إِلَيْهِ الْجَلِيلُ مَا أَوْحَى» من پسر آن کسی هستم که پروردگار بزرگ به او وحی کرد.

«أَنَا ابْنُ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» من پسر محمد مصطفایم.

از این قسمت جدش علی علیه السلام را در سرزمینی معرفی می کند که سالهای طولانی بر اثر تبلیغ سوء اموی او را سب و ناسزا می گفتند و در ابتدای خطبه ها او را توهین می کردند و چنین می فرماید:

«أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْمُرتَضَى» من پسر علی مرتضایم.

«أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ خَرَاطِيمَ الْخَلْقِ حَتَّى قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». من فرزند کسی هستم که بینی گردنکشان را به خاک مالید تا به کلمه توحید اقرار کردند.

«أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ وَطَعَنَ بِرُمَحَيْنِ» من پسر آن کسی هستم که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دو شمشیر و با دو نیزه می جنگید.

«وَ هَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ وَ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ» و دو بار هجرت کرد و دو بار بیعت کرد.

«وَ قَاتَلَ بَبْدَرٍ وَ حُنَيْنٍ» و در بدر و حنین با کافران جنگید.

«وَ لَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ» و به اندازه چشم بر هم زدنی به خدا کفر نرزد.

«أنا ابن صالحِ المؤمنينَ و وارثِ النَّبِيِّينَ» من فرزند صالح مؤمنان و وارث انبیایم.

«وَقَامِعِ الْمُلْحِدِينَ» و از بین برنده مشرکان. «وَيَعْسُوبِ الْمُسْلِمِينَ» و امیر مسلمانان و «و نور الْمُجَاهِدِينَ» و نور جهادگران «و زَيْنِ الْعَابِدِينَ» و زینت عبادت کنندگان «و تَاجِ الْبَكَائِينَ» و افتخار گریه کنندگانم، و أَصْبَرِ الصَّابِرِينَ» من فرزند بردبارترین بردبارانم.

گریز به صبر و مظلومیت علی علیه السلام

اعرابی نزد علی علیه السلام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین من مظلوم هستم و به من ظلم شده، علی علیه السلام فرمود: «وَيَحْكُ و أَنَا مَظْلُومٌ ظَلِمْتُ عَيْدَ الْمَيْدَرِ وَالْوَبْرِ». وای بر تو، من مظلوم هستم؛ چرا که به تعداد ریگهای بیابان و کُرکِ شتران به من ظلم شده است.

حضرت علی علیه السلام در خطبه شقشقیه می فرماید: صبر کردم در حالی که خار و خاشاک در چشمم و تیغ استخوان در حلقم بود.

در ظلمهای فراوانی که به ایشان شد؛ حضرت به خاطر خدا صبر کرد. ریسمان به گردنش انداخته او را به مسجد بردند! اما صبر کرد. همسر مظلومه اش را سیلی زدند! اما صبر کرد. همسرش را بین در و دیوار قرار دادند! اما صبر کرد. سینه گنجینه اسرار زهرایش را با میخ سرخ شده در، سوراخ کردند! اما صبر کرد. بازوی همسرش را با غلاف شمشیر متورم کردند! اما صبر کرد. محسنش را به شهادت رساندند! اما صبر کرد. فدک زهرایش را غصب کردند اما صبر کرد. خلافتش را غصب کردند! اما

صبر کرد. بدن زهرایش را نیمه شب غسل داد و کفن کرد و غریبانه تشییع کرد و به خاک سپرد، اما صبر کرد. هنگامی هم که امانت در هم شکسته پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را به وی باز گرداند از صبر و نماز استعانت جست و کنار قبر حضرت زهرا علیها السلام دو رکعت نماز خواند. اما یک جا، دیگر مأمور به صبر نبود و آن، جایی بود که خواستند قبر فاطمه اش را نبش کنند؛ لباس جنگ به تن کرد و بینی دشمن حضرت زهرا علیها السلام را به خاک مالید.

«وَأَفْضَلِ الْقَائِمِينَ مِنْ آلِ يَاسِينَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و برترین نمازگزاران از اهل بیت فرستاده پروردگار جهانیانم، «أَنَا ابْنُ الْمُؤَيَّدِ بِجَبْرِئِيلِ الْمَنْصُورِ بِمِيكَائِيلَ» من پسر آن کسی هستم که جبرئیل او را تأیید و میکائیل او را یاری کرد، «أَنَا ابْنُ الْمُحَامِي عَنْ حَرَمِ الْمُسْلِمِينَ» من پسر آن کسی هستم که از حرم مسلمانان حمایت فرمود. «وَقَاتِلِ الْمَارِقِينَ وَالنَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ» و با مارقین و ناکثین و قاسطین جنگید «وَالْمُجَاهِدِ أَعْدَاءَهُ النَّاصِبِينَ» و با دشمنانش مبارزه کرد، «وَأَفْخَرِ مَنْ مَشَى مِنْ قُرَيْشٍ أَجْمَعِينَ» من فرزند بهترین قریشم. «وَأُولَ مَنْ أَجَابَ وَاسْتَجَابَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» پسر اولین کسی هستم از مؤمنین که دعوت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را پذیرفت. «وَأُولِ السَّابِقِينَ» من پسر اول سبقت گیرنده در ایمانم. «وَقَاصِمِ الْمُعْتَدِينَ وَ مُبِيدِ الْمُشْرِكِينَ» و شکننده کمر متجاوزان و از میان برنده مشرکانم. «وَسَهْمٍ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ» من پسر آن کسی هستم که به مثابه تیری از تیرهای خدا برای منافقان بود «وَلِسَانِ حِكْمِهِ

العابدين و ناصر دين الله و ولى امر الله و بستان حكمت الله و عيبه علمه و زبان حكمت عبادت كنندگان خداوند و يارى كننده دين خدا و ولى امر او، و بوستان حكمت خدا و حامل علم الهى بود.

«سَمِخَ سَيْخِي بِهَيِّ بُهْلُولُ زَكِيَّ ابْطَحِي رَضِيَّتِي مِقْدَامُ هُمَامُ صَابِرُ صَوَامُ مُهَذَّبُ قَوَامُ» او جوانمرد، سخاوتمند، نيكوچهره، جامع خیرها، سید، بزرگوار، ابطحی، راضی به خواست خدا، پیشگام در مشکلات، شکیبا، دائماً روزه دار، پاکیزه از هر آلودگی و بسیار نمازگزار بود. «قَاتِعِ الاصْلَابِ و مُفَرِّقِ الاحْزَابِ» او رشته اصلاّب دشمنان خود را از هم گسیخت و شیرازه احزاب کفر را از هم پاشید. «أَرْبَطُهُمْ عِنَانًا و أُثْبِتُهُمْ جَنَانًا و أَمْضَاهُمْ عَزِيمَةً و أَشَدُّهُمْ شَكِيمَةً» او دارای قلبی ثابت و قوی و اراده ای محکم و استوار و عزمی راسخ بود «أَسِيدٌ بَاسِلٌ يَطْحَنُهُمْ فِي الْحُرُوبِ إِذَا اذْدَلَفَتِ الْإِسْمَانَةُ و قَرَبَتِ الْإِعْنَةُ طَحْنَ الرَّحَى و يَدْرُوهُمْ فِيهَا ذَرَوَ الرِّيحِ الْهَشِيمِ» و همانند شیری شجاع که وقتی نیزه ها در جنگ به هم در می آمیخت آنها را همانند آسیا خرد و نرم و بسان باد آنها را پراکنده می ساخت. «لَيْثٌ مُهَاجِرِيٌّ» او شیر حجاز و آقا و بزرگ عراق است که مکی و مدنی و خیفی و عقبی و بدری و احدی و شجری و مهاجری(۱) است، که در همه این صحنه ها حضور داشت.

۱- از شجره رسالت و در بیعت شجره شرکت کرد، و از مکه به مدینه هجرت نمود.

«مِنَ الْعَرَبِ سَيِّدُهَا وَمِنَ الْوَعَى لَيْثُهَا» او سید عرب است و شیر میدان نبرد است. «وَارِثُ الْمَشْعَرَيْنِ» و وارث دو مشعر است. (۱) «وَأَبُو السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ» و پدر دو سبط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حسن و حسین بود. «ذَاكَ جَدِّي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» آری او، همان او (که دارای این صفات و ویژگیهای ارزنده است) جدم علی بن ابی طالب است. آنگاه گفت: «أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ أَنَا ابْنُ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ» من پسر فاطمه زهراء سرور بانوان جهانم، «أَنَا ابْنُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى» من فرزند خدیجه کبرایم.

روضه خوانی امام سجاد علیه السلام در مجلس یزید ملعون

Your browser does not support the audio tag.

«أَنَا ابْنُ الْمَقْتُولِ ظُلْمًا» من پسر آن کسی هستم که او را ظالمانه کشتند.

«أَنَا ابْنُ الْمَجْرُوزِ الرَّأْسِ مِنَ الْفَقَا» من پسر آن کسی هستم که سر نازینش را از قفا بریدند.

گریز بریدن سر امام حسین علیه السلام از قفا

نقل شده، شمر لعین هر چه خواست سر مطهر امام حسین علیه السلام را از جلو جدا کند نتوانست. بدن حضرت را برگرداند و سر عزیز دل حضرت زهرا علیها السلام

۱- ممکن است مراد از دو مشعر، دو بهشت باشد، زیرا مشعر به موضعی گفته می شود که دارای درخت زیادی باشد، بنابراین مراد «وارث دو بهشت است»، و در آیه مبارکه آمده است "لَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ"؛ و ممکن است مراد از مشعر، مزدلفه باشد و آن جایی است که حاجیان شب دهم تا طلوع آفتاب روز دهم ذیحجه در آنجا وقوف می کنند و این موقف از جمله مکانهای حرم است، و در این صورت مراد از دو مشعر، مزدلفه و عرفات باشد.

را از پشت جدا کرد!! آخر زیر گلوی حسین علیه السلام جای بوسه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است، جای بوسه حضرت زهرا علیها السلام است، و در آخرین لحظات جای بوسه حضرت زینب علیها السلام است. «أَنَا ابْنُ الْعَطْشَانِ حَتَّى قَضَى» من پسر آن کسی هستم که بالب تشنه چشم از جهان پوشید.

گریز به روضه عطش توسط جبرئیل

نقل شده: جبرئیل برای آدم روضه عطش خواند؛ که ای آدم برای فرزندت مصیبتی رخ می دهد که تمام مصائب در کنارش کوچک است. آدم گفت: آن مصیبت چیست؟ جبرئیل عرضه کرد او را بالب تشنه، غریبانه، تنها و بی یاور می کشند... تشنگی بین او و آسمان مانند دود حائل می شود و از شدت تشنگی عالم به چشمش تیره و تار می شود. و کسی جواب او را

نمی دهد مگر با شمشیرها و تیر نیزه ها و ... آیا مگر آب، مهریه مادرش نبود؟! مگر برای بارش باران برای کوفیان بی وفا دعا نکرد؟ مگر لشکر دشمن را، حتی اسبهای آنها را در بین راه کربلا سیراب نکرد؟ پس چرا چنین جبران کردند؟

السلام ای تشنه کام کربلا***السلام ای خامس آل عبا

ای لبانت بوسه گاه فاطمه***ای خجل از تو فرات و علقمه

بر لب دریا لب تشنه بود***از عطش کی اصغر خوابیده بود

کودکانت جملگی بی تاب آب***دور از چشم یتیمان تو خواب

آب دریا بود مهر مادرت***حسرتش می سوخت حلق اصغر

«أنا ابن طريح كربلاء» من پسر آن کسی هستم که بدن او را در کربلا روی خاک افکندند و رفتند.

گریز به دفن امام حسین علیه السلام

روز یازدهم محرم عمر سعد ملعون بر کشته های سپاه خود نماز خواند و به خاک سپرد و پیکرهای شهیدان را روی خاکها رها کرد و رفت. بعد از چند روز زنان بنی اسد به قتلگاه آمدند و بدنهای پاره پاره را دیدند، که گویی تازه به شهادت رسیده بودند، و خون تازه از پیکر مطهر آنها بیرون می آمد. نزد مردان خود رفتند و گفتند: برخیزید بروید و این پیکرهای پاک را دفن کنید تا لااقل ننگ یاری نکردن آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم از شما برطرف گردد. مردان بنی اسد برخاستند و به سوی قتلگاه روانه شدند. ولی چون پیکرها سر در بدن نداشتند، نشناختند. آخر پیکر را یا از سر می شناسند یا از لباس؛ ولی عزیز فاطمه علیها السلام که سرش روی نیزه در راه کوفه و شام بود و لباسش همه به غارت رفته بود؛ ناگاه سوار ناشناسی را دیدند که با صدای بلند گریه می کرد و می فرمود: «وا أباه» آه پدرم، «وا أباعبدالله» آه اباعبدالله... آری او امام سجاد علیه السلام بود. به بنی اسد فرمود: من شما را راهنمایی می کنم. کنار پیکر پدر رفت و اندکی از خاک را برداشت؛ قبر آماده ای پیدا شد. از بنی اسد حصیری طلبید و اعضاء پدر را در میان حصیر گذاشت، و سپس بدن را داخل قبر گذاشت.

بنی اسد بیایید، یک بوریای بیارید***مگر خبر ندارید، حسین کفن ندارد

گل و لاله ببارید، روی قبرش گذارید***مگر خبر ندارید، حسین مادر ندارد

مگر به کربلا کفن به غیر بوریا نبود***مگر حسین فاطمه عزیز مصطفی نبود

امام سجاد علیه السلام قبر را از خاک پر کرد و با انگشتش روی قبر نوشت: «هَذَا قَبْرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، الَّذِي قَتَلُوهُ عَطْشَانًا غَرِيْبًا». این قبر حسین بن علی بن ابیطالب است که او را با لب تشنه و غریبانه کشتند.

«أَنَا ابْنُ مَسْلُوبِ الْعِمَامَةِ وَالرُّدَاءِ» من پسر آن کسی هستم که عمامه و ردایش را به غارت بردند.

«أَنَا ابْنُ مَنْ بَكَتَ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ» من پسر آن کسی هستم که فرشتگان آسمان بر او گریه کردند.

«أَنَا ابْنُ مَنْ نَاحَتْ عَلَيْهِ الْجِنُّ فِي الْأَرْضِ وَالطَّيْرُ فِي الْهَوَاءِ» من پسر آن کسی هستم که جن در زمین و پرنده در هوا برای او گریه و زاری کردند.

«أَنَا ابْنُ مَنْ رَأَتْهُ عَلَى السَّنَانِ يُهْدَى» من پسر آن کسی هستم که سر مقدس او را بر نیزه ها زدند و به اطراف گردانیدند.

گریز سر امام حسین علیه السلام روی نیزه

سهل بن سعد ساعدی سر امام علیه السلام را روی نیزه چنین توصیف می کند:

آن سر مهابتی عظیم داشت و نور از آن می تابید. محاسنش مدوّر، آمیخته با اندکی موی سفید و به رنگ، خضاب شده، با چشمانی درشت و سیاه، ابروها باریک و کشیده و به هم پیوسته، پیشانی باز، بینی کشیده، تبسم کنان به جانب آسمان، دیدگانش گویی سمت افق را می نگرست و باد در محاسن او افتاده به راست و چپ می برد، گویی امیرالمؤمنین علیه السلام است. (۱)

«أنا ابن من حرّمهُ مِنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ تُسَبَّى» من پسر آن کسی هستم که خداندانش را از عراق به سوی شام بردند.

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَ لَهُ الْحَمْدُ ابْتَلَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِبَلَاءٍ حَسَنِ» ای مردم خداوند بزرگ که حمد مخصوص اوست ما خاندان را به آزمایش و امتحان خوبی مبتلا کرد.

«حَيْثُ جَعَلَ رَايَةَ الْهُدَى وَالْعَدْلِ وَ التَّقَى فِينَا وَ جَعَلَ رَايَةَ الضَّلَالَةِ وَ الرَّدَى فِي غَيْرِنَا» تا آنجا که پرچم حق و هدایت و عدالت و پرهیزگاری را به دست ما داد و پرچم هلاکت و گمراهی را در دست دیگران نهاد. «مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا أُعْرِفُهُ بِنَفْسِي» ای مردم هر کس مرا شناخت که شناخت و هر کس نشناخت پس من خود را معرفی می کنم. «أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ». من علی بن حسین بن علی بن ابیطالب.

صدای شیون و گریه مردم بلند شد! یزید وحشت کرد و برای آنکه مبادا انقلابی صورت گیرد، دست به نیرنگ زد، تا شاید امام سجاد علیه السلام را ساکت کند و به مؤذن دستور داد تا اذان بگوید.

مؤذن برخاست و فریاد زد: «الله اکبر» همین که گفت: الله اکبر، امام سجاد علیه السلام فرمود: «لَمَّا شَئَءَ أَكْبَرُ مِنَ اللَّهِ» چیزی بزرگتر از خداوند وجود ندارد.

و چون گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» امام علیه السلام فرمود: «شَهِدَ بِهَا شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي»، موی و پوست و گوشت و خونم به یکتائی خدا گواهی می دهد. و هنگامی که گفت: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» امام سجاد علیه السلام عمامه اش را از سر برداشت و به مؤذن گفت: تو را به حق این محمد لحظه ای درنگ کن، و از بالای منبر رو به جانب یزید کرد و فرمود: «مُحَمَّدٌ هَذَا جَدِّي ام جَدُّكَ» این محمد که نامش برده شد، آیا جد من است یا جد تو؟ «یا یزیدُ فَإِنْ زَعَمْتَ أَنَّهُ جَدُّكَ فَقَدْ كَذَبْتَ وَ كَفَرْتَ!» ای یزید اگر ادعا می کنی که جد توست پس دروغ گفتی و کافر شدی، و إن زَعَمْتَ أَنَّهُ جَدِّي فَلِمَ قَتَلْتَ عِرْتَهُ» و اگر جد من است چرا خاندان او را کشتی؟!

«فَلِمَ قَتَلْتَ أَبِي وَ سَبَيْتَ حَرَمَهُ وَ سَبَيْتَنِي» چرا پدر مرا از روی ستم کشتی و اهل بیت او را به اسارت گرفتی و مرا اسیر کردی؟! پس از این جملات دست برد و گریبان چاک زد و گریست و فرمود: «مَعَاشِرَ النَّاسِ هَلْ فِيكُمْ مَنْ أَبُوهُ وَ جَدُّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» ای مردم آیا در میان شما

کسی هست که جدّ و پدرش رسول خدا باشد؟ صدای شیون برخاست.

امام علیه السلام فرمود: به خدا جز من کسی نیست که جدّش رسول خدا باشد. پس چرا این شخص پدر مرا کشت و ما را مانند رومیان اسیر کرد؟!

آنگاه فرمود: ای یزید! این جنایت را مرتکب شدی و باز می گویی: محمد رسول خداست؟! و رو به قبله می ایستی؟! وای بر تو! در روز قیامت جد و پدرم، دشمن و طرف دعوی تو هستند. یزید که حرفی برای گفتن نداشت فریاد زد که مؤذن اقامه بگوید! در میان مردم هیاهویی برخاست، بعضی نماز خواندند و گروهی نماز نخوانده پراکنده شدند. یزید احساس وحشت کرد و دستور داد، آزادگان کربلا هر چه زودتر به مدینه حرکت کنند. (۱)

سپس یزید دستور داد تا سر مقدس امام حسین علیه السلام را بر سر در کاخش بیاویزند.

هند - دختر عبدالله بن عامر - همسر یزید، چون شنید که یزید سر امام حسین علیه السلام را بر سر در خانه اش آویخته است، پرده ای که یزید را از حرمسرای او جدا می کرد، پاره کرد و بدون روسری به سوی یزید دوید، در آن هنگام یزید در مجلس عمومی نشسته بود، هند به یزید گفت: ای یزید! سر فرزند فاطمه دختر رسول خدا باید بر سر در خانه من آویخته شود؟! یزید از جای خود برخاست و او را پوشاند و گفت: آری برای حسین ناله کن! و بر فرزند دختر پیامبر اشک بریز! که همه قبیله قریش بر او گریه می کنند! خدا عیب‌الله بن زیاد، را بکشد که در کشتن حسین شتاب کرد!

فصل هفتم خطبه خوانی امام سجاد علیه السلام نزدیک مدینه

عزاداری اهل بیت علیهم السلام در شام

راوی گوید: یزید دستور داد که اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را در منزلی جای دادند که از سرما و گرما، در امان نبودند بگونه ای که صورتهایشان پوست انداخت.

خطبه های امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام باعث شد، مردم تغییر جهت دادند و یزید از ترس شورش مردم اظهار پشیمانی می کرد و ابن زیاد را لعنت می نمود و او را به عنوان قاتل معرفی می کرد و به اهل بیت اجازه داد در دمشق برای امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا عزاداری کنند. همه زن های هاشمی لباس سیاه پوشیدند. و در مدت زمانی که در شهر شام اقامت داشتند، کارشان گریه و زاری و نوحه برای امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا بود.

سه در خواست امام سجاد علیه السلام از یزید

راوی گوید: روزی یزید به امام سجاد علیه السلام گفت: وعده کرده بودم که سه حاجت تو را برآورده سازم، حال آنها را از من بخواه.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «الاولی: اَنْ تُرِنِي وَجَهَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ اَبِي، الْحُسَيْنِ فَاتَزَوَّدُ مِنْهُ اَنْظُرُ اِلَيْهِ وَ اُوَدِّعُهُ». اول آنکه سر مبارک سید و مولا و پدرم حضرت سید الشهداء علیه السلام را به من نشان دهی تا از دیدارش توشه بگیرم و به او نگاه کنم و با آن حضرت خداحافظی کنم.

«وَ الثَّانِيَةُ: اَنْ تَرُدَّ عَلَيْنَا مَا اُخِذَ مِنَّا». دوم آنکه هر چه از ما به غارت بردند را به ما باز گردانی.

«وَ الثَّلَاثَةُ: اِنْ كُنْتَ عَزَمْتَ عَلَيَّ قَتْلِي اَنْ تُوَجِّهَ مَعِ هَوْلَاءِ النِّسْوَةِ مَنْ يَرُدُّهُنَّ اِلَى حَرَمِ جَدِّهِنَّ». سوم اینکه اگر عزم کشتن مرا داری شخص امینی را با این زنان روانه کن تا آنان را به حرم جدشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - مدینه - برساند.

یزید گفت: اما سر پدرت را هرگز نخواهی دید و اما کشتن تو، پس از خون تو گذشتم و زنان را بجز تو، کسی دیگر به مدینه نخواهد رسانید و اما آنچه را که از اموال شما برده اند، من چندین برابر قیمت آن را به تو خواهم پرداخت.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «اَمَّا مَالُكَ فَلَا تُرِيدُهُ، وَ هُوَ مُؤَفَّرٌ عَلَيْكَ، وَ اِنَّمَا طَلَبْتُ مَا اُخِذَ مِنَّا، لِاَنَّ فِيهِ مِعْرَلَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ مَقْنَعَتُهَا وَ قِلَادَتُهَا وَ قَمِيصُهَا». اما ما مال تو را نمی خواهیم؛ و آن ارزانی خودت باد، و این اموال را درخواست کردم به خاطر اینکه در میان آن اموال پارچه ای بود که بافته فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و مقنعه و

گردنبند و پیراهن جده ام فاطمه علیه السلام جزو غارت شده ها بوده است.

یزید دستور داد که آن اموال را باز گردانند و دویست دینار از اموال خود را به آن حضرت تقدیم کرد که امام سجاد علیه السلام آن را گرفت و در میان فقرا تقسیم نمود. (۱)

یزید ملعون که ماندن اهلیت را در شام خطرناک می دید، در باز گرداندن آنها به وطنشان شتاب کرد و دستور داد که اسیران اهل بیت امام حسین علیه السلام را به سوی مدینه برگردانند. وی جمعی از مردان را به سرپرستی نعمان بن بشیر که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فرد امینی بود، نگهبان اهلیت علیهم السلام نمود تا آنها را به مدینه باز گردانند. (۲)

یزید ملعون دستور داد برای آنها کجاوه ها بستند و زیور نمودند و روکشهای ابریشم بر آن انداختند، اما زینب علیها السلام تا آن صحنه را دید ناراحت شد و فرمود: محمل ها را سیاهپوش کنید تا مردم بدانند ما در مصیبت و عزاداری فرزندان فاطمه زهراء علیها السلام به سر می بریم. (۳)

گریز شهادت حضرت رقیه علیها السلام

کاروان از شام حرکت کرد و کم کم از شهر پلیدیها و ظلمها دور می شد. حضرت زینب علیها السلام و همراهان تا دیوارهای شام دیده می شد، بیاد رقیه اشک می ریختند. آخر رقیه امانت امام حسین علیه السلام بود. دختر سه

۱- ترجمه لهوف، ص ۱۹۴.

۲- نفس المهموم، ص ۲۶۸.

۳- زینب قهرمان، دختر علی (علیه السلام) ص ۳۴۸.

ساله ای که نیمه شبی در خرابه شام از خواب بیدار شد و آنقدر گریه کرد و بهانه پدر را گرفت تا اینکه یزید ملعون دستور داد سر بریده پدر را برایش ببرند. سر را وارد خرابه کردند و جلوی این دختر گذاشتند. با دیدن سر پدر شروع به گریه و ناله کرد.

عمه جان بیا ببین، مهمون برامون اومده***یک سر غرقه به خون، تو غمسرامون اومده

بگو بچه ها دیگه، گریه و زاری نکنید***از عزا بیرون بیاید که بابامون اومده

مادر علی بیاد، سراغ اکبر بگیره***اینکه توی طبقه، از کربلامون اومده

بگو بچه ها بیان، پاهامونا نشون بدیم***اون که مرحم بذاره، به زخم پامون اومده

مدتی است که رقیه پدر را ندیده؛ اگر پدری به مسافرت رفته باشد بعد از اینکه از سفر برگشت، دختر خردسالش، خبرها را برای پدر بازگو می کند؛ اگر کسی او را اذیت کرده باشد به پدر خبر می دهد. رقیه که به پدر عزیز و محبوبش رسیده؛ شروع به صحبت با سر مطهر کرد.

به قربان سر نورانی تو***چرا خون ریزد از پیشانی تو

رخ من نیلی از سیلی است ای سر***لبان تو چرا نیلی است ای سر

مگر چوب جفا بوسیده بابا***که خون بر روی آن خشکیده بابا

تو از چوب جفا داری نشانه***مرا باشد نشان از تازیانه

ز تو دارم تمنا جان بابا***مرا با خود ببر در نزد زهرا

که گیرم در بغل مانند جانش***دهم من جای سیلی را نشانم

پس از دقایقی عمه اش زینب علیها السلام ببیند که سر مطهر یک طرف خرابه و رقیه سه ساله در طرف دیگر روی زمین افتاد و جانش را فدای پدر کرد و به شهادت رسید. حضرت زینب علیها السلام هنگام خروج از شام به زنهای شامی که به بدرقه آمده بودند، سفارش کردند که کنار قبر او بروند و او را فراموش نکنند.^(۱)

می روم اکنون به چشم اشکبار اما بُود***یک وصیت آورید آن را بجا ای اهل شام

بر سر قبر رقیه کو در اینجا شد غریب***گاه بگذارید شمعی از وفا ای اهل شام

خداحافظ رقیه* خدا حافظ رقیه* خداحافظ رقیه

خداحافظ سه ساله* خداحافظ سه ساله* خداحافظ سه ساله

خداحافظ رقیه* خداحافظ رقیه* خداحافظ رقیه

ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا

راوی گوید: وقتی که زنان و اهل بیت امام حسین علیه السلام را از شام به عراق می بردند، به راهنمای کاروان فرمودند: ما را از راه کربلا ببر. پس وقتی

که به قتلگاه شهیدان رسیدند، جابر بن عبدالله انصاری و جماعتی از بنی هاشم را دیدند که با جمعی از آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم به زیارت قبر امام حسین علیه السلام آمده اند. هر یک قبری را در بغل گرفتند. حضرت زینب علیها السلام از شدت مصیبت، گریبان خود را پاره کرد و با صدای جانکاه که دلها را جریحه دار می کرد می فرمود: «والله ای وای برادرم. «واحسیناه» ای وای حسین جانم. «واحبیب رسول الله» ای وای محبوب دل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ...

به طفلانت نه تنها جای مادر، بلکه من جای پدر بودم*** به گلهایت نگر، تا باغبانیهای من بینی

حجاب کودکان می شدم، وقت کتک خوردن*** که نیلی پیکرم، از مهربانی های من بینی

به پاس قهرمانیها، به تن دارم نشانیها*** نبودی تا در این ره، قهرمانیهای من بینی

اگر نامحرمی اینجا نبود ای محرم زینب*** نشان می دادمت تا آن نشانیهای من بینی

گفت و گفت تا اینکه کنار قبر بیهوش روی زمین افتاد. زنها آب به صورتش پاشیدند تا او را به هوش آوردند. همه به گریه و زاری و ناله و سوگواری پرداختند؛ چنانکه زخم دلها تازه شد. در این هنگام زنان اهل آن وادی بر گرد ایشان جمع شده و چند روزی را به، عزاداری گذراندند.

از بعضی روایات استفاده می شود: پس از سه روز اقامت در کربلا امام سجاد علیه السلام دید چاره ای جز رفتن به سوی مدینه نیست، زیرا عمه ها و کودکان و بانوان را می دید که شب و روز گریه می کنند و از کنار قبری به کنار قبر دیگر می روند و چنین وضعی قابل تحمل نیست. امام سجاد علیه السلام فرمود: وسایل سفر را بردارند و از کربلا به سوی مدینه حرکت نمایند. شترها و محمل ها آماده شد و با آه و ناله از کربلا به سوی مدینه حرکت کردند.

ای ساریان آهسته ران، آرام جانم مانده است***وان دل که با خود داشتم، با دلستانم مانده است

کاروان در نزدیکی مدینه

کاروان هر چه به مدینه نزدیک تر می شد به جای آنکه خوشحال تر شوند ناراحت تر و غمگین تر می شدند چرا که هنگام خروج شدن از مدینه همراه با امام حسین علیه السلام و همه بستگان بودند ولی اکنون از مردان جز امام سجاد علیه السلام کسی باقی نمانده است. دیوارهای مدینه از دور پیدا شد.

مرثیه ام کلثوم علیها السلام نزدیک مدینه

ام کلثوم علیها السلام با دیدن دیوارهای مدینه مرثیه ای خواند که دلها را می سوزاند.

«مَدِينَةُ جَدِّنا لَا تَقْبَلِينا***فَبِالْحَسْرَاتِ وَالْأَحْزَانِ جِئْنَا»

ای مدینه جد ما! ما را نپذیر، چرا که ما با حسرتها و رنجها و اندوهها به سوی تو آمدیم.

«أَلَا فَخِيرَ رَسُولِ اللَّهِ عَنَّا**بَاتَا قَدْ فُجِعْنَا فِي آيِنَا»

ای مدینه! از جانب ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خبر بده، که ما در مصیبت فقدان پدرمان، دردمند و اندوهبار شدیم.

«خَرَجْنَا مِنْكَ بِالْأَهْلِينَ جَمْعًا**رَجَعْنَا لَا رِجَالَ وَلَا بَيْنِينَ»

ای مدینه! هنگامی که از میان تو بیرون رفتیم بستگانمان همراه ما بودند، ولی اکنون که به سوی تو باز گشته ایم مردان و پسران ما همراهمان نیستند.

«أَلَا يَا جَدَّنَا قَتَلُوا حُسَيْنًا**وَلَمْ يَرَعُوا جِنَابَ اللَّهِ فِيْنَا»

ای جد بزرگوار! حسین را کشتند، و به حضور و قرب خدا در مورد ما توجه نکردند.

«أَلَا يَا جَدَّنَا بَلَّغْتَ عِدَانًا**مُنَاهَا وَ أَشْتَفَى الْأَعْدَاءُ فِيْنَا»

ای جد بزرگوار! دشمنان به آرزوی خود رسیدند، و دلشان با دیدن مصائب ما شاد گردید.

«لَقَدْ هَتَكُوا النَّسَاءَ وَ حَمَلُوها**عَلَى الْأَقْتَابِ قَهْرًا أَجْمَعِينَ»

آنها حریم بانوان ما را رعایت نکردند، و همه آنان را به اجبار بر جهاز بی روپوش شترها سوار کردند. (۱)

خبر دادن بشیر به مردم مدینه

بشیر بن خَیْذَلَم (خَیْذَلَم) می گوید: چون به حوالی مدینه رسیدم، امام سجاد علیه السلام از مرکب فرود آمد و امر فرمود که بارها را از شتران پایین

آورده و خیمه های حرم را بر پا نمودند و زنان آل عصمت و طهارت را از محمل ها فرود آمدند.

آنگاه فرمود: «یا بَشِيرُ، رَحِمَ اللهُ أَبَاكَ لَقَدْ كَانَ شَاعِرًا، فَهَلْ تَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ؟».

ای بشیر! خدا پدرت را رحمت کند که مردی شاعر بود، آیا تو هم بر گفتن شعر توانا هستی؟

بشیر گفت: آری من نیز شاعرم.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «فَادْخُلِ الْمَدِينَةَ وَانْعَ أَبَاعَبْدِ اللهِ الْحُسَيْنِ». وارد مدینه شو و به اهل مدینه خبر شهادت ابی عبدالله الحسین علیه السلام را اعلان کن.

بشیر گفت: من بر اسبم سوار شدم و به سوی مدینه شتافتم و چون به نزدیک مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدم، صدایم را به گریه و ناله بلند کردم و این اشعار را سرودم.

«يَا أَهْلَ يَثْرَبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ بِهَا» * * * «قُتِلَ الْحُسَيْنُ فَادْمَعِي مِدْرَارًا»

ای اهل یثرب دیگر در سرزمین مدینه نمانید؛ زیرا که امام حسین علیه السلام را کشتند و از این روست که سیلاب اشک از دیدگان جاری است.

«الْجِسْمُ مِنْهُ بِكَرْبَلَاءَ مُضْرَجٌ» * * * «وَالرَّأْسُ مِنْهُ عَلَى الْقَنَاهِ يُدَارًا»

چگونه می توانید در مدینه آسوده باشید در حالی که جسم نازنین فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر خاک کربلا افتاده و سر مطهرش بر بالای نیزه هاست و

دشمنان، شهر به شهر آن سر نورانی را می گردانند. (۱)

صدا در سینه ها ساکت که اینک یار می آید***ز راه شام و کوفه عابد بیمار می آید

الا ای دردمندانِ مدینه با دو صد حسرت***طیب دردمندان با دل تبار می آید

الا ای بانوان اهل یثرب پیشواز آید***که زینب بی برادر با دل غمبار می آید

بیا ام البنین با دیده گریان تماشا کن***که اردوی حسینی بی سپهسالار می آید

گریز به شهادت قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

نقل شده: بشیر خبر شهادت چهار فرزند ام البنین را به او داد و خبر شهادت هر کدام را که می داد، ام البنین می گفت: از ابی عبدالله الحسین علیه السلام به من خبر بده؛ فرزندانم و هر کسی که زیر آسمان کبود است همه به فدای ابی عبدالله الحسین علیه السلام بشیر گفت: ام البنین حسین علیه السلام را هم کشتند. ام البنین با صدای گریان و جانشوز گفت: ای بشیر با این خبر، بندهای دلم را پاره کردی. (۲)

۱- لهوف، ص ۲۶۶.

۲- سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۵۲۸.

می گویند: بعد از حادثه کربلا ام البنین، همه روزه به قبرستان بقیع می آمد و برای چهار فرزندش چنان گریه می کرد، که دوست و دشمن از گریه او به گریه می افتاد.

او چنین مرثیه می خواند که: ای کاش می دانستم، آیا چنین است که به من خیر دادند که دست عباس را از بدن جدا کردند؟ به من خبر رسیده است که بر سر پسر دست بریده ام عمود آهنین زده اند، ای وای بر شیر بچه ام که عمود آهنین بر فرقش زده اند. عباسم اگر دست در بدن داشتی و شمشیرت در دستت بود، هیچکس جرأت نزدیک شدن به تو را نداشت.

آری ام البنین؛ دستانش را قطع کردند و عمود آهنین بر فرق مبارکش زدند و آنگاه از روی مرکب، با صورت روی زمین گرم کربلا-افتاد و فریاد بر آورد که: «یا آخا ادرک اُخاک»؛ برادر جان برادرت را دریاب. و حسین غریب و مظلوم خود را به بالین سر عباس رساند و فرمود: «الآن انکسر ظهري» عباسم، الان پشتم شکست. و در این لحظات آخر این زبانحال سقای کربلاست که:

این دقایق آخر، لحظه خوش سقااست***یا اِخا سرم اکنون، روی زانوی زهراست

یا اِخا چرا مادر، دیدگان تر دارد***مثل تو کنار من، دست و بر کمر دارد

یا اِخا چرا مادر، صورتش شده نیلی***با وجود بابایم، کی زده به او سیلی

بشیر می گوید: بعد از آنکه خبر مصیبت جانگداز شهدای کربلا را به اهل مدینه بازگو کردم گفتم: اینک علی بن الحسین علیه السلام به همراه عمه ها و خواهرانش به نزدیک شهر شما رسیده اند و در آنجا منزل کرده اند. من فرستاده آن حضرت به سوی شمایم، که محل اقامت آن حضرت را به شما نشان دهم، اینک به محضرش بشتابید! بشیر گفت: وقتی مردم مدینه این خبر جانگداز را شنیدند، کسی از زنان پرده نشین اهل یثرب نماند مگر آن که همه با موی پریشان و صورت خراشان از درون پرده بیرون آمده، در حالی که سیلی بر صورت خود می زدند و فریاد افغان و واویلا و ناله بلند کرده بودند و هیچ گریه و زاری و سوگواری را مانند آن روز در عالم سراغ ندارم. بشیر گفت: اهل مدینه مرا تنها گذاردند و به سرعت تمام به خدمت امام سجاد علیه السلام شتافتند؛ من نیز به اسبم زدم تا به خدمت آن حضرت برسم. وقتی به آنجا رسیدم دیدم ازدحام مردم همه راهها و مکانها را پر نموده؛ لذا مجبور شدم از اسب پیاده شوم و خود را از روی دوش مردم به نزدیک خیمه امام سجاد علیه السلام برسانم و آن حضرت در خیمه بود.

در این هنگام امام سجاد علیه السلام از خیمه بیرون آمد در حالی که دستمالی در دست داشت که اشک خود را با آن پاک می کرد و خادم پشت سر آن حضرت برای ایشان صندلی آورد و آن را بر زمین گذاشت و امام سجاد علیه السلام بر بالای آن قرار گرفت و سیل اشک از دیدگان مبارکش جاری بود و صدای مرد و زن به گریه و ناله بلند شده بود و مردم از هر

طرف به آن حضرت تسلیت می گفتند به گونه ای که تمام آن سرزمین یک پارچه صیحه و فریاد و شیون بود! امام سجاد علیه السلام با دست مبارکش اشاره فرمود، تا مردم سکوت نمایند. سکوت بر همه جا حاکم شد، در این حال حضرت شروع به ایراد خطبه فرمود.

خطبه امام سجاد علیه السلام نزدیک مدینه

اشاره

Your browser does not support the audio tag

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ» حمد و سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است، بخشنده و مهربان است، فرمانده روز قیامت و آفریننده تمامی آفریدگان است.

«الَّذِي بَعْدَ فَرْتَعٍ فِي السَّمَوَاتِ الْعُلَى، وَقَرَّبَ فَشَهَدَ النَّجْوَى» همان خدایی که از ادراک عقل های بندگان به حدی دور است که مقام والایش در برگیرنده آسمانهای بلند است و به اندازه ای به بندگان نزدیک است که کوچکترین اصوات را می شنود.

«نَحْمَدُكَ عَلَى عَظَائِمِ الْأُمُورِ، وَفَجَائِعِ الدُّهُورِ، وَالْمِ الْفَوَاجِعِ، وَ مَضَاضِهِ اللَّوَاذِعِ، وَ جَلِيلِ الرُّزْءِ، وَ عَظِيمِ الْمَصَائِبِ الْفَاطِعَةِ الْكَاطِئَةِ الْفَادِحَةِ الْجَائِحَةِ». خداوند را حمد می کنم بر امور بزرگ و دشوار و مصیبت های روزگار و درد داغهای اندوه آور و واقعه عظیم و مصیبت بزرگ که اندوهش بیکران و بار محنتش سنگین و دشواریش از بین برنده صبر داغ دیدگان است.

«أَيُّهَا الْقَوْمُ، إِنَّ اللَّهَ وَ لَعْنَهُ الْحَمْدُ ابْتِلَانَا بِمَصَائِبِ جَلِيلِهِ، وَ تُلْمَتِهِ فِي الْإِسْلَامِ عَظِيمِهِ» ای گروه مردم! به درستی که خدایی که سپاسش بر من واجب است، ما را به مصیبت های بزرگ و رخنه های عظیم که در اسلام واقع شد آزمایش نمود.

روضه خوانی امام سجاد علیه السلام

Your browser does not support the audio tag

«قَتَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِتْرَتُهُ» حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام همراه با اهل بیتش کشته شدند.

«وَ سُبِّي نِسَاؤُهُ وَ صَبِيَّتُهُ» و زنان حریمش و دختران کریمش اسیر گردیدند.

«وَدَارُوا بِرَأْسِهِ فِي الْبُلْدَانِ مِنْ فَوْقِ عَامِلِ السَّنَانِ» و سر نورانش را بالای نیزه در شهرها گردانیدند.

«وَهَذِهِ الرَّزِيَّةُ الَّتِي لَا مِثْلَهَا رَزِيَّةٌ» و چنین مصیبتی که هیچ همانند و همتایی ندارد.

«أَيُّهَا النَّاسُ، فَأَيُّ رِجَالٍ مِنْكُمْ يَسْرُونَ بَعْدَ قَتْلِهِ؟!» ای مردم! کدامیک از مردان شما پس از شهادت او، می تواند شاد باشد.

«أَمْ أَيْ فُؤَادٍ لَا يَحْزَنُ مِنْ أَجَلِهِ» و کدام قلبی است که از غم آن حضرت اندوهگین نشود؟

«أَمْ آيَةُ عَيْنٍ مِنْكُمْ تَحْبِسُ دَمْعَهَا وَ تَضِنُّ عَنِ إِنِّهَامِهَا؟!» و کدام دیده است که می تواند از ریختن اشک خودداری کند؟

ص : ۱۲۳

«فَلَقَدْ بَكَتِ السَّبْعُ الشُّدَادُ لِقَتْلِهِ» پس به تحقیق که آسمانهای هفتگانه که دارای بنایی محکم است، در شهادت او گریستند.

«وَبَكَتِ الْبِحَارُ بِأَمْوَاجِهَا» و دریاها با امواج خود «وَالسَّمَاوَاتُ بِأَرْكَانِهَا» و آسمانها با ارکانشان «وَالْأَرْضُ بِأَرْجَائِهَا» و زمین با اعماق و اطراف خود «وَالْأَشْجَارُ بِأَغْصَانِهَا» و درختان با شاخه هایشان «وَالْحَيْتَانُ وَ لُجُجُ الْبِحَارِ»، و ماهی ها و امواج دریاها «وَالْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ أَجْمَعُونَ» و فرشتگان مقرب الهی و همه اهل آسمانها، در این مصیبت عزادار بودند و گریستند!

«أَيُّهَا النَّاسُ، أَيُّ قَلْبٍ لَا يَنْصَدِعُ لِقَتْلِهِ؟!»

ای مردم! کدام قلب است که در مصیبت آن حضرت از هم نشکافت؟

«أَمْ أَيْ فُؤَادٍ لَا يَحْزَنُ إِلَيْهِ؟!» یا کدام دلی است که فریاد و ناله نکرد؟

«أَمْ أَيْ سَمِعٍ يَسْمَعُ هَذِهِ التُّلْمَةَ الَّتِي تَلَّمَتْ فِي الْإِسْلَامِ وَ لَا يَصُومُ؟!» یا کدام گوش خبر این رخنه ای که بر اسلام وارد گردید، را شنید و کر نشد؟

«أَيُّهَا النَّاسُ، أَصْبَحْنَا مَطْرُودِينَ مُشْرَدِينَ مَذُودِينَ شَاسِعِينَ عَنِ الْأَمْصَارِ، كَأَنَّا أَوْلَادُ تُرْكٍ أَوْ كَابِلٍ!» ای مردم ما صبح کردیم در حالی که از وطن خود رانده شده بودیم و در بیابانها سرگردان بودیم، گویا که ما از اهالی ترکستان و کابل هستیم،

«مِنْ غَيْرِ جُرْمٍ اجْتَرَمْنَاهُ، وَ لَا مَكْرُوهٍ ارْتَكَبْنَاهُ» بدون آنکه جرمی کرده و یا کار ناپسندی به جا آورده باشیم.

«و لَا تُلْمَهُ فِي الْإِسْلَامِ تَلْمَنَاهَا، وَ يَا آنکه رخنه ای در دین اسلام نموده باشیم.

«مَا سَمِعْنَا بِهِدٍ فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ، ان هذا الاختلاق» همانا چنین رفتار اهانت آمیزی را در گذشتگان سراغ نداریم، بلکه این بدعت و جسارت جدیدی است.

«وَ اللَّهُ، لَوْ أَنَّ النَّبِيَّ تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ فِي قِتَالِنَا كَمَا تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ فِي الْوَصَايَةِ بِنَا لَمَا زَادُوا عَلَيَّ مَا فَعَلُوا بِنَا» به خدای یگانه سوگند که چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جای وصیت در رعایت حق ما، فرمان جنگ با ما را می داد، این قوم زیادتراز آنچه با ما انجام دادند نمی توانستند انجام دهند.

«فَأَنَا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، مِنْ مُصِيبِهِ مَا أَعْظَمَهَا وَ أَوْجَعَهَا وَ أَفْجَعَهَا وَ أَكْظَمَهَا وَ أَفْطَعَهَا وَ أَقْدَحَهَا»، پس انا لله و انا اليه راجعون از آن مصیبتی که تا چه اندازه بزرگ و سوزنده و فجیع و تلخ و جانسوز بود!

«فَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُ فِيمَا أَصَابَنَا وَ أَبْلَغُ بِنَا، فَإِنَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ».

ما تمامی این مصائب را که به ما رسیده، نزد خدا محاسبه می کنیم؛ زیرا او صاحب عزت و انتقام گیرنده است. (۱)

ورود قافله به مدینه

امام سجاد علیه السلام پس از آن خطبه همراه با اهل و عیال وارد شهر مدینه شد. گویند آن روز جمعه بود، مردم مدینه که همراه آن حضرت بودند، گریبان چاک کرده و با لباسهای سیاه و چشمهای گریان حرکت می کردند. شیون مردم به «واحسیناه» بلند بود، و شهر مدینه مانند روزی شده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رحلت کرده بودند. امام سجاد علیه السلام در آن حال به منزل های بی صاحب مردان خانواده اش نگاه کرد، دید که همه آن خانه های خالی با زبال حال، بر ساکنان سابق خویش نوحه و ناله دارند و بر فقدان حمایتگران و مردان خود، سیلاب اشک از دیدگان می بارند و بر مصیبت صاحبان خود همچون زنان داغدار گریان و سوگواری و حال آنان را از مسافران سراغ می گیرند. و اندوه ها بر کشته شدگان دارند و فریاد و امصیبتاه از آنان بلند است. (۱)

رفتن حضرت زینب علیها السلام به مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم

هنگامی که حضرت زینب علیها السلام کنار در مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم رسید، دو طرف در مسجد را گرفت و گریه جانسوزی کرد و فریاد زد: «یا جداهُ اِنِّی نَاعِیَةٌ اِلَیْکَ اَخِی الحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلَامُ»

ای جد بزرگوار خیر شهادت برادرم حسین علیه السلام را آورده ام. (۲)

۱- لهوف، ص ۲۷۴.

۲- سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ص ۵۱۲.

اُمّ کلثوم کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

اُمّ کلثوم هم کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و با آهی سوزان و فریادی دلخراش گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا جَدَّاهُ اِنِّي نَاعِيَةٌ اِلَيْكَ وَ لَدَکَ الْحُسَيْنِ». سلام بر تو ای جد بزرگوارم، خبر شهادت فرزندت حسین را آورده ام. سپس صورت اشک آلودش را به منبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می مالید و مردم به او تسلیت می گفتند. (۱)

بازماندگان امام حسین علیه السلام همه کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گریه و زاری می کردند و خود را روی قبر می انداختند و می گفتند: «یا جَدَّنَا قَتَلُوا حَسَيْنًا بِأَرْضِ کَرْبَلَا» ای جد بزرگوار ما، حسین علیه السلام را در زمین کربلا کشتند. (۲)

در روایتی است که اهلبیت متوجه قبر مادرشان حضرت زهرا ی اطهر علیها السلام شدند و مصائب و درد دل‌های خود را بازگو کرده گریه می کردند. بار سنگین مصیبت چنان بر زینب علیها السلام فشار آورد، که بی هوش گردید، وقتی به هوش آمد صدا زد: مادرم! آنقدر تازیانه ام زدند که بدنم مجروح شد. سپس پیراهن سوراخ سوراخ برادرش امام حسین علیه السلام را بیرون آورده فریاد زد: ای مادر برایت سوغات از کربلا- آورده ام و آن این پیراهن است. وقتی که مردم مدینه آن پیراهن را دیدند صدای گریه آنان به آسمان رسید. در کتاب لهوف است که در آن پیراهن جای صد و بیست و چند سوراخ و بریدگی بود.

۱- معانی السبطين، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲- سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ص ۵۲۱.

زینب علیها السلام فرمود: ای مردم مدینه! در کربلا نبودید تا بنگرید چگونه برادرم را کشتند؛ این سوراخهایی که می بینید جای تیرها و شمشیرها و نیزه های دشمن است. (۱)

عزای عمومی در مدینه

در مدینه پانزده روز عزای عمومی بود و زن و مرد و کوچک و بزرگ با دسته های عزاداری به سوگ نشستند و گریه می کردند.

بعد از این واقعه امام سجاد علیه السلام به مدت چهل سال برای مصائب پدر گریه می کرد و مکرر می فرمود: «قَتَلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشَانًا». پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تشنه به شهادت رسید. «قَتَلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ جَائِعًا». پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گرسنه به شهادت رسید. (۲)

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العلمین

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱- سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۵۲۳.

۲- سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۵۲۷.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. سید بن طاووس، علی؛ لهوف، ج ۵، انتشارات صلاه، ۱۳۸۳، ترجمه عباس عزیزی.
۳. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار، ج ۲، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۴. کمره ای، محمد باقر؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی؛ ج ۳، انتشارات مسجد صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۵. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور، ج ۶، ج ۱۴، مؤسسه درسهایی از قرآن، زمستان ۱۳۸۴.
۶. محمدی اشتهاردی، محمد؛ سوگنامه آل محمد؛ ج ۱۴، قم: انتشارات ناصر، پاییز ۱۳۷۹.
۷. موسوی المقوم، سید عبدالرزاق؛ مقتل الحسین، ج ۵، دار الکتب الاسلامی، ۱۳۹۹.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

